

روش‌شناسی "جريان‌شناسی" به‌مثابه دانشی میان‌رشته‌ای مبتنی بر پارادایم علم اسلامی

علی ابراهیم‌پور

طلبه سطح عالی حوزه علمیه قم، دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت راهبردی فرهنگ
دانشگاه باقرالعلوم (علیه السلام). قم. ایران.

montazer.mahdy@gmail.com

چکیده

یکی از مفاهیم جدید و در عین حال پُرکاربرد در فضای فکری و سیاسی پس از انقلاب اسلامی، مفهوم «جريان‌شناسی» است و امروزه این واژه برای اندیشمندان عرصه‌های فکر و فرهنگ و سیاست و دغدغه‌مندان انقلاب اسلامی غریب نیست. این مفهوم با قیدها و پسوندهای مختلفی همچون «جريان‌شناسی فکری»، «جريان‌شناسی فرهنگی»، «جريان‌شناسی سیاسی» و برخی قیود خاص‌تر رواج یافته است و محققان و اساتید مختلف هر یک با گرایش‌های فکری و دغدغه‌های فرهنگی و جهت‌گیری‌های سیاسی خاص و براساس الگوی نظری پذیرفته شده خود، به مقوله‌بندی اندیشه‌ها و طبقه‌بندی کنشگران فرهنگی و توضیح پدیده‌های تاریخی و فکری و اجتماعی می‌پردازند.

البته این مباحث سوءتفاهم‌ها، تشتبث آرا و درهم‌ریختگی معرفتی را به دنبال داشته و مخاطبان را دچار سردرگمی و تحیر کرده است. در ریشه‌یابی دقیق می‌توان گفت عامل اساسی این تحیر و سردرگمی نبود یک منطق واحد و روش‌شناسی کارآمد است؛ از این‌رو، برای رهایی از این تشتبث‌ها و سوءتفاهم‌ها لازم است منطق و الگوی مشخص و علمی جريان‌شناسی کشف و منفح شود.

مقدمه

مفهوم «جريان‌شناسی» و «جريان» از مفاهیم جدید و پر تکرار در فضای فکری و سیاسی دهه‌های اخیر پس از انقلاب اسلامی است؛ امروزه فرهنگ و سیاست، «جريان» و «جريان‌شناسی» برای اندیشمندان عرصه‌های فکر و اژه‌ای غریب نیست. این مفهوم با قیدها و پسوندهای مختلف «فکری»، «فرهنگی»، «سیاسی» و برخی قیود خاص‌تر رواج یافته و جلسات متعددی با این موضوع‌ها برگزار می‌شود. محققان مختلف با الگوهای نظری و خلاقیت‌های شخصی متفاوت، پدیده‌های تاریخی، فکری و اجتماعی را توضیح می‌دهند و به مقوله‌بندی اندیشه‌ها و طبقه‌بندی کنشگران فرهنگی و تبیین پدیده‌های اجتماعی می‌پردازنند و به نوعی مسیر تاریخ و جامعه را ترسیم می‌کنند.

معرفت برآمده از جريان‌شناسی، ادبیاتی پر جاذبه و پرنفوذ دارد و منجر شده است که توسعه ادبیات جريان‌شناسی با سرعت بالایی ادامه پیدا کند، اما چالش اصلی اینجاست که نوپدیدبودن این مباحث در جامعه امروز ایران و کثرت مدعیان این حوزه و عدم تنقیح مبانی، منطق و روش این مباحث، سوءتفاهم‌ها، تشتت آراء و درهم‌ریختگی معرفتی را به دنبال داشته است و مخاطبان را دچار سردرگمی و تحییر کرده است. این تشتت‌ها و سوءتفاهم‌ها به قدری است که جريان‌شناسی مخالفان و موافقانی جدی در میان اندیشوران پیدا کرده است.

بدیهی است که حل مشکل جز در پرتو نگاه درجه دومی به «جريان‌شناسی» به دست نمی‌آید. اگر بخواهیم از این تشتت‌ها و سوءتفاهم‌ها رهایی یابیم، به نظر می‌رسد لازم است تا جريان‌شناسی موضوع مطالعه‌ای دقیق و مستوفی قرار گیرد تا این طریق، این دسته از معرفت‌ها را در جایگاه واقعی اش قرار دهیم، ارزش و روش آن را روش‌کنیم و منطق و الگویی مشخص و متناسب برایش توصیه کنیم؛ بنابراین، بدین منظور ناگزیریم کار علمی و دقیقی بر روی نفس جريان‌شناسی انجام دهیم.

مقاله «بررسی تحلیلی نظریه‌های مطرح در مفهوم‌شناسی "جريان" و "جريان‌شناسی"» قدم اول این کار را برداشته است و با بررسی تحلیلی نظریه‌های مطرح درباره مفهوم جريان و جريان‌شناسی و نقد و بررسی آن‌ها، بستر ارائه تعریفی جامع و منتخب از جريان و جريان‌شناسی را فراهم کرده و در پایان تعریفی مختار از جريان ارائه داده است. مطابق این تعریف، جريان حقیقتی اجتماعی پویا و زنده است که در متن جامعه حیات دارد. این حقیقت از ابعادی تشکیل شده است که به صورت نظاموار با یکدیگر در ارتباط‌اند و هویتی سیستمی به جريان می‌بخشنند. مطابق آن تحقیق، «جريان پدیده اجتماعی متشكل از مجموعه اصول و فروض معرفتی (نظام مشترک معنایی) بوده است که جمعیتی نظام یافته (مدیریت‌شده) براساس آن عمل می‌کنند و اثر می‌گذارند». همچنین، مطابق بررسی صورت‌گرفته در آن مقاله، هرچند مشابه تولیدهای جريان‌شناسانه فعلی، تحقیقاتی نیز هم در غرب و هم در تراث بومی ما دیده می‌شود، آن‌گونه که امروزه در کشور ما رایج شده است، جريان‌شناسی امری نو و بدیع و جدید است و سابقه ندارد. از میان واژگان لاتین نیز عبارت کارتنت (Current) به عنوان معادل جريان برگزیده شده است (ابراهیم‌پور، ۱۳۹۸).

همچنین، در راستای تلاش علمی جهت برطرف کردن تشتت‌ها و سوءتفاهم‌های موجود درباره هویت جريان‌شناسی، مقاله «تحلیل عناصر و ابعاد حقیقت چندبعدی اجتماعی-معرفتی "جريان" به مثابه موضوع دانش جريان‌شناسی» برای تثبیت هویت دانشی «جريان‌شناسی» کوشیده است؛ بدین معنا که جريان‌شناسی نه یک سری گزاره‌های متفرق و تبلیغاتی‌ژورنالیستی، بلکه دانشی میان‌رشته‌ای با روش‌شناسی خاص خود است. این دانش که از مبانی هستی‌شناختی و روش‌شناختی پارادایم علم اسلامی بهره می‌برد، موضع «رئالیسم معرفتی» را به عنوان پشتونه معرفت‌شناختی خود اخذ کرده است. به طور خلاصه می‌توان گفت پارادایم علم اسلامی رقیب پارادایم‌های مرسوم غرب مدرن است که مبانی آن به صورت عمیق توسط حکمای مسلمان بررسی شده و در طول تمدن اسلامی در علوم ریشه افکنده است. این مبانی در دوران معاصر توسط محققان بازخوانی شده و به صورت پارادایمی منسجم صورت‌بندی و ارائه شده است (پارسانیا، ۱۳۹۰؛ صص ۱۵۷-۱۳۵؛ خسروپناه، ۱۳۹۳؛ صص ۶۰۷-۸؛ واسطی، بی‌تا؛ گلکار، ۱۳۹۵؛ امین‌پور، ۱۳۹۰؛ صص ۲۳۰-۹۹؛ شریفی، ۱۳۹۳؛ صص ۳۴۰-۲۷۵).

دانش جريان‌شناسی در سنت حکمت اسلامی تعریف می‌شود. با توجه به انضباط‌های حاکم بر این سنت نظری، علوم به موضوع خود تعریف می‌شوند. بر این اساس، جريان‌شناسی دانشی است که درباره جريان (اجتماعی) بحث می‌کند. از آنجاکه تعریف دانش با تعریف موضوع علم و بررسی اعراض ذاتی آن گره خورده است، تازمانی که ابعاد و عناصر جريان بررسی و منقح نشوند

و شناخت دقیق مقومات «جريان» به دست نیاید، حدود و ثغور دانش جریان‌شناسی مشخص نمی‌شود. بنابر تعريف منتخب، مقومات جریان عبارت‌اند از: ۱. ساختار سیستم، ۲. هویت اجتماعی، ۳. نظام مشترک معنایی، ۴. پویایی، ۵. جمعیت، ۶. مدیریت و رهبری، ۷. اثرباری. این ارکان، با یکدیگر در ارتباط‌اند و جریان را به صورت یک سیستم شکل می‌دهند که از میان این ارکان، نظام مشترک معنایی رکن محوری جریان است. با توجه به سیستمی‌انگاری هویت جریان، جریان‌شناسی عبارت است از شناخت این سیستم. شناخت این سیستم نیز بر فهم تک‌تک اجزا و ارکان آن و همچنین، فهم ارتباط دوسویه میان اجزا و ارکان آن متوقف است (ابراهیم‌پور، ۱۳۹۷).

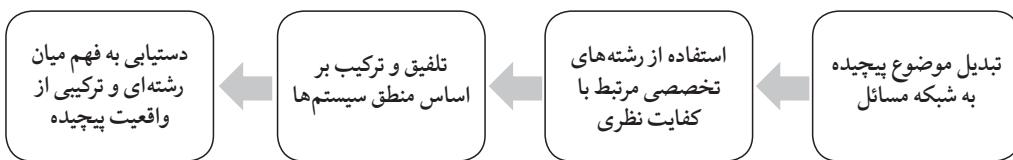
هر یک از روش‌های علوم تخصصی مسئله‌ای محدود و جنبه‌ای خاص از پدیده را بررسی می‌کند، اما موضوع‌های پیچیده و چندبعدی، نیازمند استفاده ترکیبی و تلفیقی از روش‌ها و اطلاعات است؛ ازین‌رو، برای چنین موضوع‌هایی، روش‌های تلفیقی یا اصطلاحاً میان‌رشته‌ای توصیه می‌شود (رپکو، ۱۳۹۶؛ ص ۱۲۱؛ خورسندی طاسکوه، ۱۳۹۶؛ ص ۴۴ و ۲۰۳).

به طور خلاصه می‌توان گفت در مطالعه میان‌رشته‌ای، از سیستم پیچیده به شبکه مسائل و از شبکه مسائل به مدل سیستمی حرکت می‌کنیم؛ ازین‌رو، سیر حرکت میان‌رشته‌ای پژوهش حرکت از وحدت به کثرت و سپس از کثرت به وحدت است. از سیستم، که کل واحد است، مجموعه‌ای از مسائل تولید می‌شود و به کثرت می‌رسد. در این مرحله علوم جزئی و تخصصی به میان می‌آیند و پاسخ تک‌گزاره‌ها احصا و تحقیق می‌شود تا تحقیق به کفايت بینشی در رشته‌های تخصصی دست یابد. در مرحله بعد، گزاره‌های کثیر جزئی به دست می‌آیند، براساس منطق سیستم‌ها و انسجام‌گری نظریه‌پردازی می‌شوند و به تلفیق و انسجام می‌رسند و در قالب ارائه مدل سیستم به وحدت خود بازمی‌گردند (رپکو، ۱۳۹۶؛ ص ۲۴۰؛ خورسندی طاسکوه، ۱۳۹۶؛ ص ۱۹۳).

بنابراین، مطالعه میان‌رشته‌ای سیری از وحدت به کثرت و از کثرت به وحدت دارد؛ سیر از وحدت موضوع به کثرت مسائل و دانش‌ها و بهره‌مندی از روش‌های تخصصی متناسب و سپس سیر از کثرت اطلاعات به وحدت فهم میان‌رشته‌ای. بر همین اساس، می‌توان فرایند مطالعه میان‌رشته‌ای را به شکل زیر تصویر کرد:^۱

۱۳۶

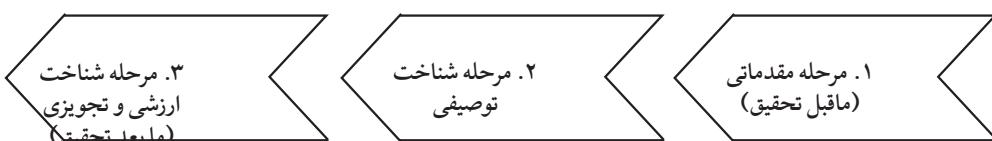
۱. آلن رپکو نیز در صفحه ۴۵ کتاب پژوهش میان‌رشته‌ای: نظریه و فرایند، با نموداری شبیه نمودار ترسیم شده با عباراتی متفاوت، به سه جزء از اجزای این نمودار اشاره می‌کند.



شکل ۱. فرآیند مطالعه میان‌رشته‌ای

با توجه به اینکه طرح جریان‌شناسی به مثابه دانش میان‌رشته‌ای و نوپدیدبودن این مباحث سابقه طولانی ندارد، این مقاله در تلاش است تا در راستای تثبیت و تقویت هویت دانشی «جریان‌شناسی»، با روش توصیفی تحلیلی و کتابخانه‌ای، از طریق تحلیل منطقی تعریف این دانش و چهارچوب کلان‌الگوی مطالعات میان‌رشته‌ای، روشی عام برای جریان‌شناسی به صورت مطلق پیشنهاد دهد.

بنابر مدل پیشنهادی این تحقیق، جریان‌شناسی دارای سه مرحله کلی است: ۱. مرحله قبل از شروع فرایند تحقیق و پژوهش؛ ۲. مرحله تحقیق و شناخت توصیفی؛ ۳. مرحله شناخت ارزشی، تجویزی و داوری که مرحله استفاده از محصولات پژوهش و آماده‌سازی محصولات تحقیق برای استفاده است. این سه مرحله، چنان‌که در نمودار نیز آمده است، بر هم مترب هستند.



نمودار ۱. فرآیند برگزیده در روش جریان‌شناسی

هر کدام از این سه مرحله، قدم‌هایی را در خود جای داده‌اند که با طی آن می‌توان به محصولی علمی و روشمند دست یافت که ثمره‌هایی را که برای جریان‌شناسی به مثابه یک علم مترب می‌شود محقق کنند.

۱. مرحله مقدماتی (ماقبل تحقیق)

قبل از آنکه محقق سلوک معرفتی خود را در شناخت جریان‌ها آغاز کند، لازم است دو قدم را به عنوان مقدمه حركت خود بردارد. این قدم‌های مقدماتی، هرچند به لحاظ منطقی، جزء مراحل

روش‌شناسی محسوب نمی‌شوند، از آنجا که از مقدمات مهم آن هستند لازم است به عنوان مراحل مقدماتی جریان‌شناسی به آن‌ها توجه شود.

۱-۱. اخذ مبنا و چهارچوب فکری

در این قدم محقق به خود و چهارچوبی می‌نگرد که می‌خواهد در آن طی طریق کند. لازمه هر حرکت معرفتی و پژوهش علمی، انتخاب چهارچوب فکری است. این چهارچوب فکری شامل مبانی معرفت‌شناختی، مبانی هستی‌شناختی، مبانی روش‌شناختی و مبانی ارزش‌شناختی می‌شود. انتخاب هر نوع چهارچوب فکری در این مرحله بر نتیجه تحقیق اثری مستقیم می‌گذارد.

در واقع، محقق باید در پله اول انتخاب کند که در کدام پارادایم می‌اندیشد و پژوهش می‌کند؟ این قدم، انتخاب روش‌شناسی بنیادینی است که روش‌شناسی‌های کاربردی را در دامنه خود متولد می‌کند.

براساس آنچه در سطور پیشین گذشت، چهارچوب فکری منتخب این پژوهش پارادایم علم اسلامی برآمده از حکمت اسلامی است.

۱-۲. کسب لوازم موردنیاز

هر فعالیتی به ابزار مخصوص به خود نیاز دارد و هر فاعلیت برای فعل خود، نیازمند لوازمی است. محقق جریان‌شناسی نیز برای آنکه در سلوک علمی خود موفق باشد و به جریان‌شناسی کامل و سودمندی نائل آید، نیاز دارد ابزارهای لازم برای این مسیر را کسب کند. نیازهای جریان‌شناس یا از نوع منشی و گرایشی است و یا از نوع بینشی، معرفتی و علمی.

جریان‌شناسی از آن جهت که یک «دانش» است، نیازمند منابع علمی است و از آن حیث که دانشی «میان‌رشته‌ای» است، از علوم مختلف و روش‌های علمی متفاوت استفاده می‌کند؛ بنابراین، جریان‌شناس نیازمند آشنایی و بهره‌گیری از مجموعه‌ای از علوم و روش‌های علمی است. این علوم و دانش‌ها برای جریان‌شناس در حکم ابزار و منبع عمل می‌کنند؛ بدین معنا که یا بصیرت و فهم جریان‌شناس را بالا می‌برند، یا اصول و قواعدی را به او آموختش می‌دهند تا بتواند از کان جریان را در مرحله شناخت درک کند و روابط میان آن‌ها را تشخیص دهد.

به طور کلی، علوم و منابع معرفتی موردنیاز در جریان‌شناسی را می‌توان در سه بسته دسته‌بندی کرد: «بسته‌الگویی»، «بسته محتوایی» و «بسته روشی». جریان‌شناس با تسلط بر علوم بسته‌الگویی و اشراف بر ابزارهای بسته روشهای، سراغ منابع بسته محتوایی می‌رود و گزاره‌های معرفتی

موردنیاز جریان‌شناسی را استخراج می‌کند.

اینکه این علوم در مرحله مقدماتی الگوی جریان‌شناسی بیان شد، با هدف افزایش بصیرت جریان‌شناس و تقارب محقق به موضوع مورد تحقیق است. بدون آشنایی و انس با این علوم و این روش‌ها محقق نمی‌تواند گلیم جریان‌شناسی را از آب تحقیق بیرون بکشد.

۲. مرحله شناخت توصیفی

جریان‌شناسی در نگاه کلان، دارای دو مرحله شناخت توصیفی و شناخت ارزشی و تجویزی است. در شناخت توصیفی که مرحله اول جریان‌شناسی است و بر مرحله شناخت ارزشی و تجویزی تقدم دارد، جریان‌های اجتماعی به عنوان عناصر تحقیق‌یافته در عرصه اجتماع مطالعه می‌شوند؛ درواقع، جریان‌شناس در این مرحله بدون آنکه بخواهد جریان‌ها را در چهارچوبی مشخص داوری یا دسته‌بندی کند، می‌کوشد آن‌ها را به طور فی‌نفسه مطالعه کند.

بعد از شناسایی جریان‌ها و مطالعه توصیفی آن‌ها، نوبت به مطالعه ارزشی و تجویزی آن‌ها می‌رسد. در این مرحله جریان‌های متناسب با اصول ارزش‌شناختی ارزیابی می‌شوند و عیار آن‌ها مشخص می‌شود تا مقدار نزدیکی یا دوری‌شان از جریان حق معین شود. همچنین، در این مرحله می‌توان جریان‌ها را متناسب با نیازهای عملیاتی و کاربردی، براساس معیارهای موردنیاز دسته‌بندی کرد. با توجه به تقدم شناخت توصیفی از تجویزی، صحت داوری‌های مرحله دوم متوقف بر شناخت جامع و کامل در مرحله اول است.

باید توجه داشت که میان این دو مقام بایستی تفکیک صحیحی ایجاد کرد. پارادایم علم اسلامی متناسب با مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی خود بر جداسازی مقام شناخت توصیفی از شناخت ارزش‌گذاری، توصیه‌ای، تجویزی و داوری تأکید فراوان می‌کند. مهم‌ترین اصل آن در این زمینه، تفکیک میان عقل نظری و عقل عملی است (ر.ک.: جوادی آملی، ۱۳۹۰: ص ۲۹؛ حسین‌زاده، ۱۳۸۶: ص ۲۴۰؛ همو، ۱۳۹۳: ص ۳۸؛ مطهری، ۱۳۷۷: الف: ص ۵۰۳؛ همو، ۱۳۷۷: ب: ص ۷۱۳؛ سبزواری، ۱۳۶۹: ص ۱۶۶). خلط میان این دو مقام، خطرها و آسیب‌های فراوانی به دنبال دارد و پاره‌ای از انتقادها و آسیب‌های جریان‌شناسی نتیجه عدم تفکیک صحیح میان این دو مقام است.

شناخت توصیفی جریان، خود از دو گام تشکیل می‌شود: شناخت اجمالی یا طراحی نقشه اولیه جریان‌ها و سپس شناخت تفصیلی آن‌ها.

۲-۱. شناخت اجمالی (انتخاب موضوع و فرضیه‌سازی)

جريان نوعی سیستم اجتماعی است که جريان‌شناسی می‌کوشد آن را بشناسد و معرفی کند. برای آنکه جريان‌های اجتماعی شناخته شوند، در گام اول باید اصل جريان‌شناسایی شود و در گام دوم، به عنوان یک سیستم اجتماعی مطالعه شود. تا وقتی به صورت اجمالی ندانیم که «آیا اصلاً جريانی وجود دارد یا خیر» و «اگر وجود دارد، کدام است» نمی‌توانیم از شناخت تفصیلی آن حرفی بزنیم. درواقع، گام اول جريان‌شناسی در مقام «موضوع‌سازی» برای گام دوم است. در گام اول، ابتدا شناخت اجمالی درباره اصل جريان‌های اجتماعی به دست می‌آید و موضوع مطالعه انتخاب می‌شود و فرضیه‌هایی برای جريان‌های موجود و متحقق به دست می‌آید؛ سپس نتایج این گام اول، به منزله طرح اولیه‌ای که در آن جريان‌های احتمالی حدس زده شده‌اند، در اختیار گام دوم جريان‌شناسی قرار می‌گیرد. این فرضیات، طرح‌های اولیه و موضوع‌شناسی‌ها، مبنای مطالعات تفصیلی تحقیق قرار می‌گیرند و در آن مرحله به اثبات یا رد این طرح اولیه پرداخته می‌شود؛ بنابراین، جريان‌شناسی در مرحله شناخت توصیفی دارای دو مرحله عمدۀ است: شناخت اجمالی و شناخت تفصیلی.

شناخت اجمالی را از منظری دیگر نیز می‌توان معرفی کرد؛ جريان‌شناس - ازان رو که یک محقق است - می‌کشد موضوعی را با روش علمی بشناسد؛ بنابراین، اولین قدم هر محقق آن است که موضوع مورد مطالعه خویش را شناسایی کند تا سپس بتواند با ابزارها و روش‌های علمی به سراغ آن برود و آن را واکافی و شناسایی کند. بر این اساس، در عمل دو حالت امکان‌پذیر است: یا جريان‌شناس اصل جريان را می‌شناسد و در آن شکی ندارد و می‌خواهد همان را شناسایی کند؛ بنابراین، مرحله شناخت اجمالی و موضوع‌شناسی برای او حاصل است. حالت دیگر آنکه گاهی جريان‌شناس می‌خواهد به معنای عام جريان‌شناسی کند، یعنی کل جريان‌های موجود را بشناسد و معرفی کند و نه فقط جريان خاصی را؛ در چنین وضعیتی جريان‌شناس نیاز دارد چهارچوب اولیه‌ای برای جريان‌ها استخراج کند و آن را به عنوان فرضیه تحقیق خود قرار دهد و در آن برای تعداد و نوع جريان‌ها، حدس علمی بزنند. سپس در مرحله بعد، هر کدام را به صورت خاص و مجزا مطالعه کند.

باید توجه داشت که شناخت اجمالی و تفصیلی تقدم و ترتیب تام ندارند؛ یعنی چنین نیست که اول صدرصد شناخت اجمالی حاصل شود و سپس با فراغت از آن، شناخت تفصیلی آغاز شود. بلکه چنان‌که از توضیحات مشخص است، شناخت اجمالی تنها ارائه‌دهنده طرح اولیه و نقشه راه است. چهسا در حین شناخت تفصیلی و عمیق جريان‌ها، مطالب جدیدی برای جريان‌شناس روشن می‌شود که باعث تغییر و تحول در طرح اولیه می‌شوند؛ چنان‌که معمولاً نیز چنین می‌شود.

برای دستیابی به طرح اولیه و فرضیه‌سازی در جریان‌شناسی می‌توان از راه‌های مختلفی استفاده کرد که در ادامه بیان می‌شوند.^۱

۱-۱. بررسی از بنیان‌ها

بررسی از بنیان‌ها یا بررسی از بالا الگویی عمومی و قابل استفاده در تمامی انواع جریان‌شناسی است. در این مدل جریان‌شناس حركت خود را از تاریخ فلسفه و تاریخ علم آغاز می‌کند و به شناخت مکاتب علمی-فلسفی می‌پردازد. این تاریخ‌شناسی باید تا «زمان جریان» ادامه داشته باشد. بررسی از بنیان‌ها به عنوان یک الگوی فرضیه‌سازی اولیه در جریان‌شناسی، ریشه در قاعده‌ای در جامعه‌شناسی علم و معرفت دارد که مطابق آن، فکر و اندیشه در پیوستاری اجتماعی شکل می‌گیرد و رشد می‌کند.

با توجه به این مبنای تفکر در خلاً شکل نمی‌گیرد، هر فکری متأثر از تفکرات قبلی است؛ بنابراین، هر جریان در هر زمان، ریشه در مکاتب و تفکرات علمی-فلسفی آن دوران دارد. پژوهشگر جریان‌شناسی با بررسی مکاتب موجود در تاریخ فلسفه و تاریخ علم می‌تواند حدس بزند که کدام یک از آن‌ها امتداد اجتماعی و جریانی پیدا کرده‌اند. از میان تفکرات موجود در تاریخ علم، برخی مرده‌اند و برخی زنده. مکتبی که امروز نیز طرفدار داشته باشد و در محافل علمی به آن اعتنا شود، احتمال وقابليت جريان‌شدنش نيز بالاتر از تفکرات ديگر است؛ بنابراین، می‌توان براساس آن فرضیه‌سازی کرد و به طرح یا طرح‌های اولیه‌ای از جریان‌های اجتماعی دست یافت.

این روش بهویژه در مورد جریان‌شناسی فکری کاربرد بیشتری دارد. از دل جریان‌های تاریخ فلسفه، جریان‌های علمی شکل می‌گيرند و جریان‌های فکری و علمی هر دوران از جامعه، ریشه در جریان‌های فلسفی و فلسفه علمی آن دوران دارد

۱-۲. بررسی از رو布ناها

بررسی از رو布ناها (سیر از پایین و کف) یکی دیگر از الگوهای دستیابی به طرح اولیه جریان‌شناسی و الگویی عمومی و قابل استفاده در تمامی انواع جریان‌شناسی است. در بررسی از بنیان‌ها محقق

۱. راهکارهای مطرح شده می‌توانند در کنار هم استفاده شوند. برای مثال فرق با شناخت نسبت به مکاتب فکری-فلسفی و در کنار آن، انس و قربت با میدان فکری، فرهنگی، سیاسی یا هر میدان پژوهشی دیگر، فرضیه‌هایی از جریان‌ها می‌زندند و سپس در شناخت تفصیلی و عمیق، به دنبال شواهدی برای اثبات آن می‌گردد.

به سراغ سردمترین لایه‌های فکری تاریخ و جامعه، یعنی فلسفه می‌رود و می‌کوشد با پی‌جویی رگه‌های تفکرات امروز در تفکرات دیروز، جریان‌های امروز را حدس بزنند. اما در بررسی از روبناهها، به جای رجوع به لایه‌های سرد، به گرم‌ترین لایه‌های اجتماع، یعنی تولیدات و محصولات و درواقع، آثار اجتماعی مراجعه می‌شود و تلاش می‌شود با دسته‌بندی و صورت‌بندی اثرات اجتماعی موجود، به جریان‌هایی رسید که آن‌ها را تولید کرده‌اند. بررسی از بنیان‌ها، فرضیه را از نظام مشترک معنایی جریان‌ها تولید می‌کند و بررسی از روپنه، از اثرگذاری‌ها.

در این نوع بررسی، محقق از آثار و فعالیت‌ها و آثار متحقق در جامعه، یعنی کتب، سخنرانی‌ها، دوره‌ها، دانشگاه‌ها، فیلم‌ها، خبرگزاری‌ها، روزنامه‌ها و مجلات وغیره آغاز می‌کند و تلاش می‌کند با پیگیری منابع و منشأهای آن‌ها، به جریان‌هایی دست یابد که تولیدکننده این آثار بوده‌اند.

۱-۳. تریبون‌ها و اعلام‌های رسمی

گاهی اوقات حزب، سازمان یا گروهی به صورت رسمی بیانیه خود را ارائه می‌دهد و خود را به عنوان جریان مطرح می‌کند. این اعلام‌های رسمی، هرچند در جریان‌شناسی به عنوان گزاره‌ای یقینی تلقی نمی‌شوند و هیچ‌گاه جریان هویت غیررسمی خود را از دست نمی‌دهند، اما می‌توانند نقطه شروعی برای فرضیه‌سازی باشند.

۱-۴. شناخت با ضد و رقیب

گاهی جریان‌شناس حداقل یکی از جریان‌های موجود در جامعه را می‌شناسد. در چنین موقعی، می‌تواند متناسب با این شناخت، جریان‌های دیگر را نیز بشناسد و با استفاده از نشانه‌هایی، به طرح اولیه کامل‌تری دست پیدا کند. یکی از این نشانه‌های میان‌بر، بررسی جریان ضد و رقیب است. زمانی که جریانی شناخته شود، از روی عکس‌العمل‌ها و نوع موضع‌گیری‌هایش می‌توان به جریان‌های رقیب هم پی برد و این طریق جریان‌های مقابله و مجاور را شناسایی کرد.

۱۴۲

۱-۵. شناخت با خرد و کلان

یکی دیگر از راه‌های میان‌بر، بررسی جریان‌های خرد و کلان از جریان‌شناسایی شده است. گاهی جریانی کلان، خرد جریان‌هایی را در دل خویش جای می‌دهد. با شناخت جریان کلان می‌توان به مجموعه‌ای از خرد جریان‌های احتمالی راه پیدا کرد.

۲-۱-۶. ارتباطهای استاد و شاگردی

یکی از راههای تربیت نیرو و کادرسازی جریان‌ها، بهویژه در جریان‌های فکری، ارتباطهای استاد و شاگردی است. با بررسی امتدادهای خط استاد و شاگردی می‌توان به شبکه‌ای از نیروی انسانی دست یافت. این شبکه‌ها که عموماً هویتی غیررسمی دارند، به علت ارتباطهای عمیق علمی و عاطفی و تأثیرگذاری و عمق بالای رابطه‌های استاد و شاگردی، بیش از هر شبکه انسانی در معرض جریان‌شدن یا جریان‌سازی هستند.

۲-۱-۷. اشخاص شاخص

گاهی اسم شخصی به عنوان اسم جریان یا شخصیتی شاخص مطرح می‌شود. عموماً می‌توان از طریق شاگردان، موافقان و مخالفان و تحرکات او به فرضیه‌سازی دست یافت؛ در واقع، در این شیوه، شروع مطالعه از تعدادی شخصیت است که راه را برای شناسایی جریان و جریان‌ها می‌گشاید.

۲-۱-۸. فهم عرفی و عمومی

عموماً در ادبیات افرادی که با مسائل موجود در جامعه و تحولات آن ناآشنا نیستند و با اتفاقات روزمره فکری، فرهنگی، سیاسی وغیره جامعه در ارتباط‌اند و با این زمینه‌ها انس دارند، اشخاص و گروه‌هایی با عنوان جریان یا جریان‌مانند تلقی می‌شوند. این فهم عرفی که با گفت‌وگو با افراد شناخته می‌شود، می‌تواند نقطه شروعی برای شناخت جریان‌ها باشد.

۲-۱-۹. جریان‌شناسی‌های موجود

جریان ابتداء‌ساکن پدید نمی‌آید. هویت و تحقق هر جریانی از جریان‌های قبلی است. گاهی شناسایی جریان‌ها از نقطه صفر، اختراع دوباره چرخ است! چراکه آثار جریان‌شناسی موجود، خود می‌تواند یکی از بهترین منابع برای دستیابی به طرح اولیه و فرضیه‌سازی درباره جریان‌های تحقیق یافته باشد.

۲-۲. شناخت تفصیلی و عمیق

روش هر چیز، مجموعه مرحله‌به مرحله انجام یک فعالیت است که سبب ایجاد اثری معین می‌شود. تولید علم و حل مسئله علمی نیز، براساس عملیاتی پژوهشی صورت می‌گیرد که روش

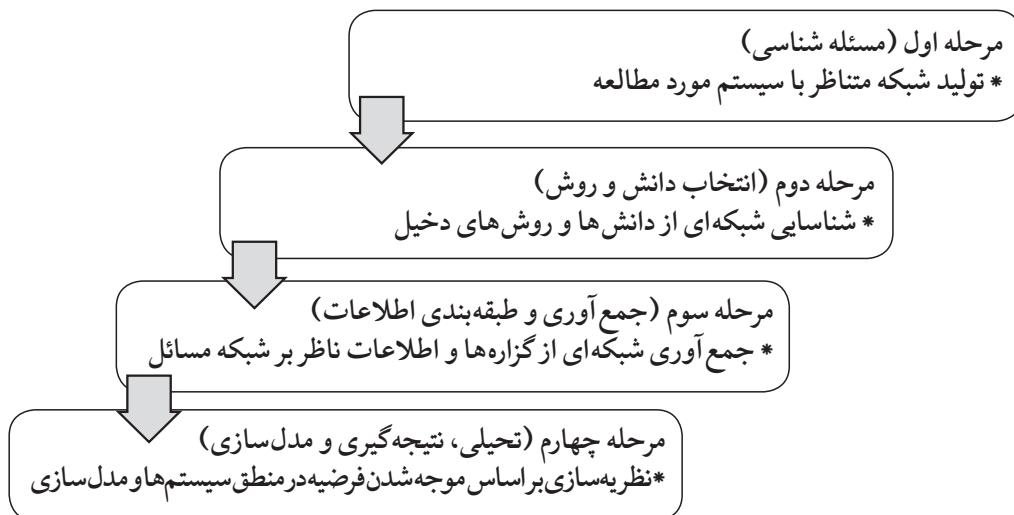
تحقیق نام دارد (ساروخانی، ۱۳۷۵: ص ۲۴؛ رپکو، ۱۳۹۶: ص ۳۳۶؛ بیرو، ۱۳۸۰: ص ۲۳۳؛ بلیکی، ۱۳۹۳: ص ۲۹؛ ایمان، ۱۳۹۴: ص ۱۴). روش تحقیق به صورت عام و بدون در نظر گرفتن رویکردی خاص در تحقیق، دارای مراحل زیر است:



شکل ۲. مراحل عام تحقیق

بعد از شناخت اجمالی جریان‌ها و دستیابی به طرح اولیه، نوبت به شناخت عمیق و دقیق جریان‌ها به مثابه سیستم‌های اجتماعی منسجم می‌رسد. جریان‌شناسی از روشی میان‌رشته‌ای بهره می‌برد. زیربنای تفاوت رویکرد میان‌رشته‌ای با رویکرد تخصصی در روش تحقیق، گام اول آن، یعنی مسئله‌شناسی است. در رویکرد تخصصی تنها یکی از ابعاد و لایه‌های شیء شناخته می‌شود؛ از این‌رو، مسئله تحقیقی تک‌گزاره‌ای است که روش واحد و ویژه‌ای دارد، اما در رویکرد میان‌رشته‌ای، موضوع به مثابه یک سیستم درنظر گرفته می‌شود که طبق تعریف، از مجموعه‌ای از اجزا تشکیل شده است که با هدف مشخص، دارای متغیرهای متنوع و روابط بازخوردی است (محمدی و دیگران، ۱۳۸۹: صص ۳۱-۳۴؛ واسطی، ۱۳۹۴: ص ۴۱؛ حبیبی، ۱۳۸۶: ص ۲۲۹؛ رضائیان، ۱۳۹۵: ص ۷۱؛ رایینز، ۱۳۹۶: ص ۳۰؛ فقیه، ۱۳۹۳: صص ۳، ۱۱؛ متین، ۱۳۸۸: ص ۱۰۰؛ رپکو، ۱۳۹۶: ص ۲۵۶؛ خورسندی طاسکوه، ۱۳۹۶: ص ۱۲۵؛ متین، ۱۳۹۲: صص ۱۷۴-۱۷۵)؛ از این‌رو، در مسئله‌شناسی باید شبکه مسائل سیستم کشف و تولید شوند (رپکو، ۱۳۹۶: ص ۱۲۲).

براساس همین گام اول است که در مراحل بعدی فرایند پژوهش، به جای یک روش خاص باید مجموعه‌ای از روش‌ها و دانش‌ها به میان آیند و به جای جمع آوری اطلاعات جزئی و محدود به یک یا چند مسئله، باید شبکه‌ای از اطلاعات مرتبط با شبکه مسائل جمع آوری شوند. همچنین، به جای تحلیل اطلاعات محدود، باید شبکه‌ای از اطلاعات تحلیل شوند تا در تیجه به جای تولید یک یا چند گزاره علمی محدود، شبکه‌ای از گزاره‌های علمی تولید شوند که بتوانند کاشف، معرف و شناسانده سیستم (موضوع) باشند (کاظمی مقدم، ۱۳۹۵: ص ۶۶؛ بنابراین، در رویکرد میان‌رشته‌ای، مراحل تحقیق به صورت زیر ارتقا می‌یابند:



شکل ۳. فرآیند مطالعه میان‌رشته‌ای بر اساس مراحل عام تحقیق

با توجه به تفاوت موضوع، تمامی ابعاد نیز تغییر می‌کنند، اما مهم‌ترین تغییر در مرحله اول و مرحله آخر است. در مرحله اول به جای تک متغیر، نیازمند شبکه مسائل هستیم و در مرحله چهارم (تحلیل و نتیجه‌گیری) به جای نتیجه‌گیری تک گزاره به نظریه‌پردازی و ارائه مدل منسجم می‌رسیم.

جدول ۱. مقایسه تطبیقی مراحل تحقیق در مطالعه تخصصی و میان‌رشته‌ای

میان‌رشته‌ای	تخصصی	
شبکه مسائل	تک‌مسئله	مرحله اول: مسئله‌شناسی
مجموعه‌ای از دانش‌ها و روش‌ها	تک‌روش / تک‌دانش	مرحله دوم: انتخاب روش / دانش
شبکه‌ای از اطلاعات	اطلاعات مرتبط با یک متغیر	مرحله سوم: جمع آوری اطلاعات
نظریه‌سازی و ارائه مدل	نتیجه‌گیری تک گزاره	مرحله چهارم: تحلیل و نتیجه‌گیری

۲-۱. شبکه مسائل جریان‌شناسی

مسئله‌پردازی درباره یک موضوع براساس متغیرهای موضوع انجام می‌شود؛ بنابراین، مسئله تابعی از متغیر است و در واقع، مسئله (مثل «الف ب است؟») به لحاظ ساختاری، از موضوع (الف) و محمول (ب) و نسبت پرسشی تشکیل می‌شود. ازین‌رو، در مسئله پیرامون یک موضوع، متغیرهای

موضوع در جایگاه موضوع و محمول قرار می‌گیرند و فرایند سؤال‌پردازی اتفاق می‌افتد. بر این اساس، شبکهٔ مسائل مجموعهٔ منسجمی از تعدادی مسئله است. شبکهٔ مسائل مجموعهٔ منسجم و گستردگی از متغیرهای سؤال‌پردازی به شبکهٔ گستردگی از پرسش‌ها تبدیل شده‌اند و زمینه‌ساز تحقیق میان‌رشته‌ای با رویکرد سیستمی برای مطالعهٔ سیستم‌ها (موضوع) هستند (ر.ک.: کاظمی مقدم، ۱۳۹۵: ص ۴۱؛ رپکو، ۱۳۹۶: ص ۱۲۱).

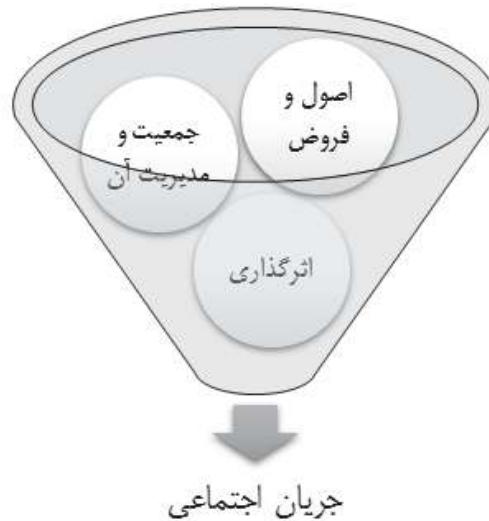
بدون توجه به شبکهٔ مسائل، روند تحقیق میان‌رشته‌ای و سیستمی با مشکلات عدیده‌ای درگیر خواهد شد. بدون شبکهٔ مسائل، تصویر کاملی از سخن مسائل به دست نمی‌آید و درنتیجه، انتخاب روش‌های تحقیق مناسب و لازم و دانش‌های دخیل به درستی انجام نخواهد شد. بدون شبکهٔ مسائل، سیستم به طور جامع شناخته نمی‌شود و بخشی از ابعاد و جنبه‌های موضوع نادیده گرفته می‌شود و غرض اصلی از مطالعهٔ میان‌رشته‌ای، که شناخت کامل و جامع موضوع بود، دست‌نایافتی باقی می‌ماند.

عوامل تاثیرگذار و تأثیرپذیر در سیستم که باعث تغییر در کارکردهای آن می‌شود را متغیر می‌نامیم؛ به عبارت دیگر، به آنچه قابلیت تغییردادن یا تغییرپذیری دارد و با تغییر آن، در وضعیت موضوع (سیستم) موردنظر تغییراتی به وجود خواهد آمد متغیر می‌گویند؛ بنابراین، تغییر متغیرهای شیء آثار و ظهورات آن را تغییر می‌دهد. هر متغیر مسئله‌ای از شبکهٔ مسائل مربوط به موضوع را می‌سازد. در دانش‌های تخصصی، از مجموعهٔ متغیرهای مرتبط با موضوع، تنها متغیری که آن دانش تخصصی مکلف بررسی آن است، گرفته می‌شود و به مسئله تبدیل می‌شود (فوردمن، ۱۳۸۷: ص ۲۴۸؛ ر.ک.: برازو، ۱۳۸۷: صص ۷۷-۷۵). اما در مطالعهٔ میان‌رشته‌ای که موضوع آن سیستم‌هاست، باید در مرحلهٔ مسئله‌شناسی، شبکه‌ای از مجموعهٔ مسائل تولید کنیم؛ شبکهٔ مسائلی که ناظر بر هویت شبکه‌ای سیستم است (رپکو، ۱۳۹۶: ص ۱۲۲).

با استفاده از متغیرشناسی می‌توان شبکهٔ متغیرهای موضوع و سپس شبکهٔ مسائل موضوع را طراحی کرد. با توجه به تعریف جریان، می‌توان شبکهٔ متغیرها و شبکهٔ مسائل آن را استخراج کرد. در تعریف جریان گفته شد که «جریان‌پدیده اجتماعی پویا و سیال با هویتی شبکه‌ای (سیستمی) غیررسمی است که متشکل از مجموعهٔ اصول و فروض معرفتی (نظام مشترک معنایی) است که جمعیتی نظام یافته (مدیریت شده) براساس آن عمل می‌کنند و اثر می‌گذارند». مطابق این تعریف، هویت اجتماعی، نظام مشترک معنایی، سیلان و پویایی (حرکت)، جمعیت و افراد، مدیریت و رهبری، اثرگذاری، عدم رسمیت و ناآگاهی و هویت شبکه‌ای به عنوان ارکان و ابعاد جریان معرفی شدند. براساس آنچه گذشت، هویت شبکه‌ای، به منزلهٔ جنس بعید جریان است و روح حاکم بر

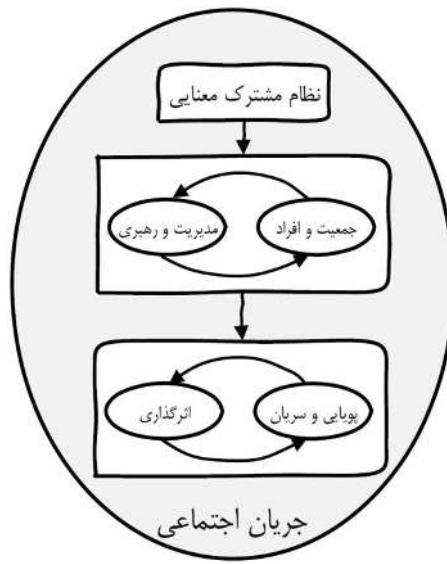
ارکان آن را معرفی می‌کند و اجتماعی بودن، جنس قریب آن است؛ بنابراین، می‌توان جریان را، به عنوان سیستم اجتماعی باز ارگانیک، این‌گونه تعریف کرد: «جريان سیستم باز اجتماعی پویا و متحرکِ غیررسمی ارگانیک هدفمند یا آرمانمند است که از مجموعه اصول و فروض معرفتی تشکیل می‌شود که جمعیتی نظام یافته براساس آن عمل می‌کنند و اثر می‌گذارند» (ابراهیم‌پور، ۱۳۹۷).

در این میان، «هویت شبکه‌ای» به روح حاکم و ساختار جریان اشاره دارد و منطق مواجهه و تحلیل آن را مشخص می‌کند و «غیررسمی» بودن، به نوع فعالیت جریان اشاره دارد. همچنین، «هویت اجتماعی»، «سیلان و پویایی» و «مدیریت و رهبری» عناوینی ثانوی و تأکیدی هستند؛ بنابراین، در روش‌شناسی بیشتر از همه بر سه رکن «نظام مشترک معنایی»، «جمعیت و افراد» و «اثرگذاری» ناظر هستیم و در این میان نیز «نظام مشترک معنایی» و «اثرگذاری» از مابقی پراهمیت‌تر هستند.



شكل ۴. مؤلفه‌های اصلی هویت جریان اجتماعی

بنابراین، جریان سیستمی منسجم و سازمان یافته اما غیررسمی (و عموماً ناآگاهانه) از ارکانی است که از اصول و فروض مشترک میان افراد آغاز می‌شود و به جمعیت و افراد هویت و معنایی جدید می‌بخشد. متناسب با این اصول و فروض مدیریتی بر افراد شکل می‌گیرد که افراد را متناسب با محیط به سمت اثرگذاری هدایت می‌کند و این ارتباط چندسویه ادامه پیدا می‌کند تا زمانی که جریان بمیرد.

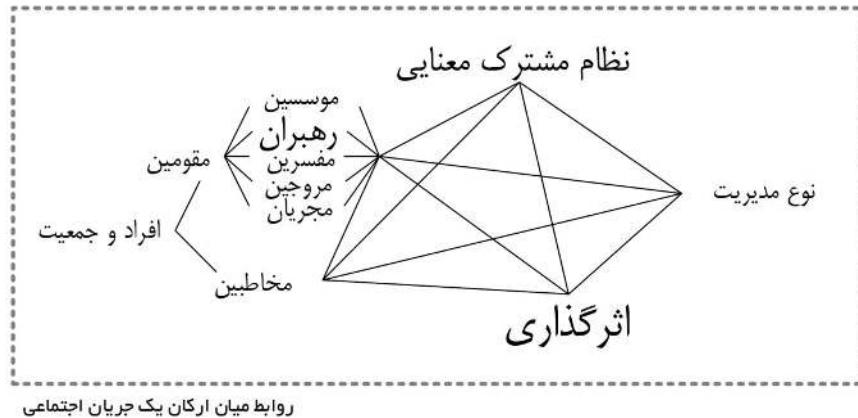


شکل ۵. مدل تابع فرآیندی اجزای هویت‌بخش جريان اجتماعی

با توجه به توضیحات ارائه شده، جريان به مثابه سیستم یک «کل» است که از «اجزای مرتبط و منسجم» تشکیل شده است. هویت سیستمی جريان مشخص می‌کند که هیچ عاملی رانمی‌توان جدا از عوامل دیگر شناخت. جريان از آن حیث که هویتی سیستمی و شبکه‌ای دارد، متشکل از عناصری است که هر عنصر بر روی دیگر عناصر تأثیر می‌گذارد و متقابلاً از عناصر دیگر تأثیر می‌پذیرد (اسکات، ۱۳۹۳: ص ۴۳)؛ از این‌رو، فهم جريان متوقف بر موارد زیر است:

۱. فهم تک‌تک اجزا و ارکان آن نظیر نظام مشترک معنایی جريان، جمعیت جريان و اثرگذاری جريان؛
۲. فهم ارتباط دوسویه میان اجزا و ارکان جريان.

از آنجاکه در این میان، نظام مشترک معنایی مهم‌ترین رکن است و به منزله قلب تپنده جريان محسوب می‌شود، عمدۀ دغدغۀ شناخت آن و ارتباط‌سنجی آن با دیگر ارکان است. همچنین، بدیهی است که اگر در شناخت جريان از جزئی محروم باشیم، در نتیجه‌گیری نیز به خطأ خواهیم رفت. برای نمونه اگر حتی جريانی اصول و فروض قوی و دقیقی داشته باشد، بدون توجه به قدرت جمعیت و افراد آن نمی‌توان قدرت اثرگذاری آن را پیش‌بینی کرد.



نمودار ۲. روابط متقابل میان ارکان یک جریان اجتماعی

بر این اساس، اصلی‌ترین مسائل شبکه مسائل یک جریان اجتماعی به‌طور عام، پرسش‌های زیر است.

- از حیث زمینه‌ها و تبار و هویت شبکه‌ای: چه عواملی باعث تشکیل این جریان شد؟ عوامل جغرافیایی، زمانی و مکانی چه تأثیری داشتند؟ ورودی‌های جریان چیست؟ جریان در چه محیطی شکل گرفته است؟ خروجی‌های اساسی جریان کدام‌اند؟ راهبرد جریان برای مدیریت محیط چیست؟ این جریان ذیل چه جریان‌هایی قرار دارد؟ درون این جریان، چه جریان‌های خردی وجود دارند؟

- از حیث نظام معنایی و اصول مشترک: مهم‌ترین کار جریان‌شناسی، شناخت این اصول است. چه اصول معرفت‌شناختی، هستی‌شناسی و ارزش‌شناسی دارد؟ چه رویکرد و روش فکری را پذیرفته است؟ چه برنامه یا برنامه‌هایی دارد؟ آیا خود جریان اصولی را معرفی کرده است؟ اگر معرفی کرده، آیا مطابق اصول واقعی آن‌است؟ چرا این اصول موردنپذیرش آن‌ها قرار گرفته است؟ چه عواملی در این زمینه دخیل بوده‌اند و باعث پذیرش چنین نظام معنایی شده‌اند؟ نظام معنایی جریان انسجام درونی دارد یا خیر؟ آبشخور نظام معنایی جریان، کدام مکتب فلسفی است؟

هدف و آرمان جریان چیست؟

- از حیث پویایی و سیلان و حرکت: چه ورود و خروج‌هایی دارد؟ سرعت عمل آن چقدر است؟ سیر تطور و تحولات او در گذر زمان چه بوده است؟ چه انشعاباتی پیدا کرده است؟ از کجا منشعب شده است؟ در چه دوره‌ای شکل گرفته است؟ متغیرهای حرکت جریان کدام‌اند؟ حرکت جریان تندشونده است یا کندشونده؟ چه چیزهایی حرکت جریان را تشدید یا کند می‌کند؟ این عوامل تک‌جزئی‌اند یا چند‌جزئی؟ با واسطه یا بی‌واسطه؟ انحصاری یا قابل جایگزین؟

- از حیث جمعیت و افراد: گروه مقومات او کدام‌اند؟ چه افرادی مؤسس‌اند؟ چه افرادی مروج و

چه افرادی مفسر و چه افرادی مدیر و چه افرادی مجری‌اند؟ افراد شاخص هر کدام چیست؟
 چه خصوصیات رفتاری و منشی دارند؟ انگیزه‌های مؤسس چه بوده است؟ چرا عواملی باعث شده است که مؤسس به تأسیس این جریان دست بزند؟ نیروی انسانی جریان، چرا برای جریان فعالیت و کار می‌کند؟ آیا مقومان این جریان اختیاری (در هر دسته)، آگاهانه هستند یا خیر؟
 مخاطبان جریان چه افرادی هستند؟ چرا این مخاطبان انتخاب شده‌اند؟ جریان با چه مؤسسات یا احزایی در ارتباط است؟ آیا جریان عضوپذیر است یا نیروی انسانی بسته دارد؟ اگر عضوپذیر است، فرایند جریان‌پذیری افراد چگونه است؟ میزان وفاداری و خصوصیات جمعیت‌شناختی نیروها چطور است؟ افراد چقدار اصول و فروض جریان را در خود درونی کرده‌اند و منطبق بر آن حرکت می‌کنند؟ عوامل تعديل‌کننده انتباط رفتار آن‌ها بر نظام مشترک معنایی کدام است؟
 چه عواملی ماندگاری و افزایش جمعیت را تشیدید یا کند می‌کند؟ این عوامل تک‌جزئی‌اند یا چند‌جزئی؟ با واسطه‌اند یا بی‌واسطه؟ انحصاری‌اند یا قابل جایگزین؟

- از حیث مدیریت و رهبری: رهبری جریان توسط چه افرادی صورت گرفته است؟ آیا آگاهانه است یا ناآگاهانه؟ موقیت هر کدام چقدر بوده است؟ چه عواملی مدیریت جریان را تشیدید یا کند می‌کند؟
 این عوامل تک‌جزئی‌اند یا چند‌جزئی؟ با واسطه‌اند یا بی‌واسطه؟ انحصاری‌اند یا قابل جایگزین؟
 - از حیث اثر: در جنبه عملی چه تأثیری گذاشته‌اند؟ مهم‌ترین اثرهای اجتماعی، سیاسی، فکری، هنری وغیره آن‌ها چیست؟ از چه جریان‌هایی اثر می‌پذیرند؟ جریان‌های رقیب آن‌ها کدام‌اند؟ چه برنامه‌هایی در سر دارند؟ حرکات بعدی آن‌ها چه می‌تواند باشد؟ از چه تکنیک‌ها و تاکتیک‌هایی برای مدیریت و اجرا و تبلیغ وغیره استفاده می‌کنند؟ جریان چه پتانسیل‌ها و قابلیت‌هایی دارد؟ قبل‌اً، الان و آینده؟ چه نسبتی میان این اثرها با جمعیت جریان وجود دارد؟ چه نسبتی میان این اثرها با نظام معنایی مشترک جریان وجود دارد؟ چه عواملی اثرگذاری جریان را تشیدید یا کند می‌کند؟ این عوامل تک‌جزئی‌اند یا چند‌جزئی؟ با واسطه‌اند یا بی‌واسطه؟ انحصاری یا قابل جایگزین؟

- از حیث غیررسمیت: میزان رسمیت جریان چقدر است؟ چقدر اسناد مکتوب ارائه داده است؟ این اسناد مکتوب، چقدر با نظام مشترک معنایی واقعی جریان انتباط دارد؟ جریان چقدر می‌باشد ناآگاهی نیروها دارد؟

۱۵۰

۲-۲. دانش‌ها و روش‌ها

در روش میان‌رشته‌ای جریان‌شناسی، تولید شبکه مسائل جریان قدم اول شناخت عمیق است و به منزله موضوع و مسئله‌شناسی تحقیق عمل می‌کند. بعد از این مرحله نوبت به احصا و انتخاب

منابع، دانش و روش‌هاست. از آنجاکه الگوی مطلوب مطالعه جریان‌های اجتماعی (جریان‌شناسی) روشی تلفیقی و میان‌رشته‌ای است، از منابع، علوم و روش‌های مختلفی بهره می‌گیرد (رپکو، ۱۳۹۶؛ صص ۱۹۴-۱۹۳، ۱۷۸؛ خورسندی طاسکوه، ۱۳۹۶؛ صص ۳۶، ۳۸، ۷۷، ۱۰۰، ۹۹-۱۰۰، ۵۲۸). هر کدام از این علوم، منابع و روش‌ها جایگاه مشخصی در فرایند مطالعه میان‌رشته‌ای جریان‌شناسی بر عهده دارند. در این مرحله، الگوی مطالعه میان‌رشته‌ای جریان‌شناسی، شبکه‌ای از دانش‌ها و روش‌های دخیل و مرتبط با مسائل و متغیرهای جریان را معرفی و توصیه می‌کند. به طور کلی می‌توان روش‌ها، علوم و منابع معرفتی موردنیاز در جریان‌شناسی را در سه بسته دسته‌بندی کرد: «بسته الگویی»، «بسته محتوازی» و «بسته روشی».

«بسته الگویی» به مجموعه دانش‌هایی اطلاق می‌شود که جریان‌شناسی مصرف‌کننده آن‌هاست و محتوای آن‌ها در روند جریان‌شناسی، نقش الگو و قالب‌های کلی را ایفا می‌کنند و کبراهای حاکم بر ابعاد جریان را در اختیار جریان‌شناس می‌گذارند. جریان‌شناس با دانستن این کبراهای هنگامی که سراغ منابع (بسته محتوازی) می‌رود، صغیرهای آنان را جست‌وجو می‌کند؛ به عبارتی، دانش‌های بسته الگویی، روابط برخی متغیرهای جریان را به صورت عام بررسی می‌کنند.

اصلی‌ترین دانش‌های بسته الگویی عبارت‌اند از: «جامعه‌شناسی معرفت»، «روان‌شناسی معرفت»، «مدیریت و رفتار سازمانی» و «نظریه‌های ارتباطات، تبلیغات و رسانه». «جامعه‌شناسی معرفت» در فهم ارتباطات میان نظام مشترک معنایی جریان و عوامل اجتماعی، محیطی و فرهنگی شکل‌دهنده و مؤثر بر آن تأثیرگذار است (خسروپناه، ۱۳۹۲؛ مولکی، ۱۳۸۹؛ صص ۱۲-۱۳؛ گلوور و همکاران، ۱۳۸۸؛ صص ۱۲-۱۳). «روان‌شناسی معرفت» الگوهای کلان ارتباط میان نظام مشترک معنایی جریان و متغیرهای روان‌شناختی را در اختیار جریان‌شناس قرار می‌دهد (موسوی، ۱۳۹۰؛ ص ۲۲). «علم مدیریت» و دانش‌های زیرمجموعه‌اش برخی از قواعد کلی حاکم میان برخی متغیرهای جریان را در اختیار جریان‌شناس قرار می‌دهند. سبک‌های رهبری، شیوه‌های تعامل و ارتباط با محیط، عوامل مؤثر بر رفتار جمعیت جریان که منجر به اثربخشی می‌شوند، از جمله اصلی‌ترین مباحثی هستند که الگوهای آن‌ها در دانش مدیریت بحث و بررسی می‌شود (الوانی، ۱۳۸۸؛ صص ۱۵۵-۱۴۴؛ رضائیان، ۱۳۸۴؛ صص ۲۲۴-۲۳۰؛ همو، ۱۳۹۵؛ صص ۴۸۲-۴۶۹؛ همو، ۱۳۸۷؛ صص ۴۰۵-۳۸۰؛ رابینز، ۱۳۹۶؛ صص ۴۲۹-۴۶۰، ۴۱۸، ۴۳۸). با کمک «نظریه‌های ارتباطات و تبلیغات» نیز می‌توان نظام ترویج و نوع فعالیت مروجان و مبلغان جریان‌ها را شناخت و شیوه تبلیغاتی آنان را درک کرد. همچنین، متناسب با هر نظام تبلیغی، قدرت اثربخشی جریان را سنجید و پیش‌بینی کرد.

بسته محتوایی منابع شناخت جریان را معرفی می‌کند؛ چراکه پاسخ شبکه مسائل جریان‌شناسی را باید در مجموعه‌ای از دانش‌ها جست‌وجو کرد. محتوای بسته جریان‌شناسی عبارت است از: «تاریخ»، «فلسفه و تاریخ اندیشه»، «نظریات جامعه‌شناسی، فرهنگ و سیاست» و «جامعه، عرف و مردم». جریان‌شناسی، به یک اعتبار، مطالعه‌ای یکپارچه تاریخی است. اطلاعاتی که جریان‌شناس برای جریان‌شناسی جمع‌آوری می‌کند از سinx گزارش‌های تاریخی است. شناخت افراد مرتبط با جریان، جغرافیای جریان و اثرات جریان، همگی از عناصر مهم جریان هستند که از طریق منابع تاریخی قابل شناسایی‌اند (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: صص ۳۰، ۱۱۹). همچنین، پیداکردن روحیه و مذاق رویکرد تاریخی و دستیابی به نگاه یکپارچه از پدیده‌های زمان‌دار و درنتیجه، تقارب و انس با موضوع جریان نتایجی است که از انس با «تاریخ» نصیب جریان‌شناس می‌شود.

«تاریخ فلسفه و اندیشه» ریشه جریان‌های فکری امروز را معرفی می‌کند. جریان‌شناس برای فهم عمیق اصول و فروض جریان‌ها، بهویژه جریان‌های فکری، نیازمند مراجعه به (تاریخ) فلسفه و اندیشه است؛ علاوه‌براین، موجب ایجاد ذوق فکری و تقارب با هویت جریان‌های فکری و ایجاد ظرفیت معرفتی برای شناخت اجمالی جریان‌ها می‌شود.

جریان‌های اجتماعی در دامنه نظریات هم‌عرض خود‌شکل می‌گیرند و حیات می‌یابند؛ بنابراین، برای شناخت اصول جریان‌ها نیازمند رجوع به این منابع «نظریات جامعه‌شناسی، فرهنگ و سیاست» هستیم. علاوه‌براین، شناخت جامعه نوعی تقارب به هویت جریان اجتماعی را حاصل می‌آورد. جریان‌شناس با آشنایی اجمالی با اندیشه جامعه‌شناسی، از نگاه بسیط به جامعه رهایی می‌یابد و مزء پیچیدگی جامعه را درک می‌کند. درباره نقش عرف نیز می‌توان گفت «عرف» خود منبعی اصلی و اساسی برای مطالعه اثرهای جریان‌های روز جامعه محسوب می‌شود.

استخراج داده‌های موردنیاز از بسته محتوایی و فراوری و ارزیابی آن‌ها خود نیازمند روش‌هایی است که در «بسته روشی» جریان‌شناسی قرار می‌گیرند. این روش‌ها عبارت‌اند از: «منطق و تفکر نقدی»، «روش‌های جمع‌آوری داده»، «روش تاریخی»، «روش‌های تحلیل داده‌های کیفی و فهم متن» و «روش مطالعات تطبیقی». «منطق و تفکر نقدی» به محقق شخصیت منطقی می‌دهد؛ علاوه‌براین، تفکر نقدی لازمه درک هویت سیستمی جریان و اصول و فروض آن محسوب می‌شود (خواص، ۱۳۹۳: صص ۴۵-۴۶؛ ملکیان، ۱۳۷۳: صص ۲۲-۳۳).

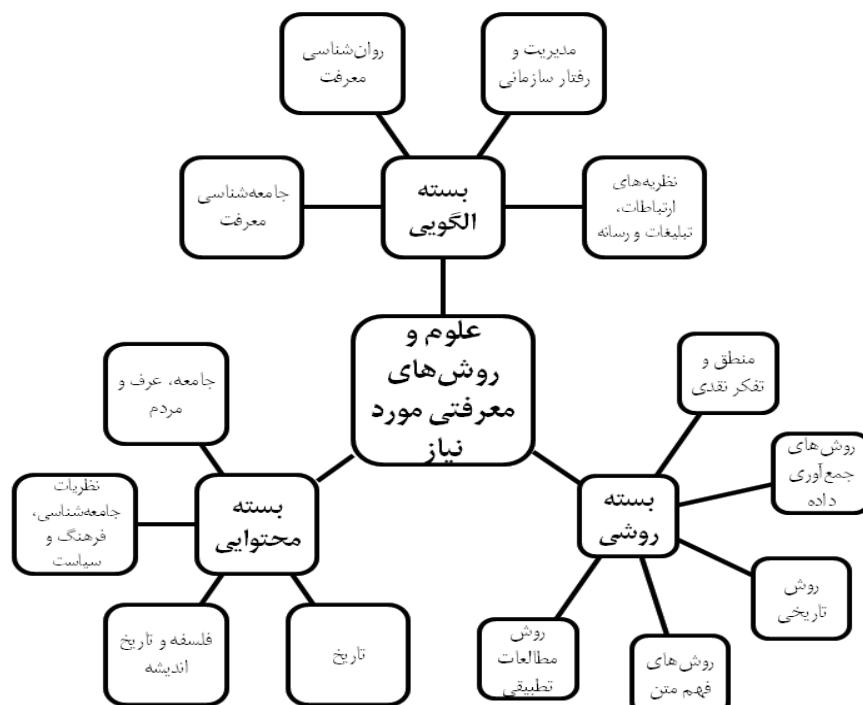
جریان‌شناسی، از آن‌رو که روشی میان‌رشته‌ای می‌طلبد و از روش‌های متکثرا در تحلیل داده‌ها استفاده می‌کند، به اطلاعات ذاتاً متفاوتی نیازمند است که منابع مختلفی دارند؛ ازین‌رو، اهمیت «روش‌های گردآوری داده‌ها» در جریان‌شناسی دوچندان است. همچنین، چنان‌که در شناخت

۱۵۳

تمامی ابعاد و عناصر تشکیل‌دهنده جریان نیازمند منابع تاریخی هستیم، در تمامی این موارد ضرورت‌آ نیاز به «روش پژوهش در تاریخ» نیز وجود دارد (پاکتچی، ۱۳۹۱: ص ۷۶؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ص ۱۴۲).

«روش‌های تحلیل داده‌های کیفی و فهم متن» کمک می‌کند بعد از جمع‌آوری داده‌های خام درباره اصول و فروض جریان (نظام مشترک معنایی) آن‌ها را پردازش کرد تا به فهم جامع و منضبطی از آن دست یافت (محمدپور، ۱۳۹۲: صص ۶۰-۶۱). مهم‌ترین و کاربردی‌ترین آن‌ها که در فهم نظام مشترک معنایی جریان مفیدند، عبارت‌اند از: ۱. روش‌های تفسیر متن (اصول فقهی) که عموماً رویکردی خرد و گزاره‌ای دارند (واعظی، ۱۳۸۹: صص ۲۷-۲۸؛ اعرافی، ۱۳۹۵: صص ۲۳-۲۲، ۲۲-۲۳؛ الهی‌راد، ۱۳۹۵: صص ۱۱-۱۰، ۳۰-۳۱)؛ ۲. روش تحلیل گفتمان که رابطه نظام فکری را با قدرت سنجیده و در این چهارچوب فهم می‌کند (اسمیت و رایلی، ۱۳۹۴: صص ۲۱۹-۲۲۰؛ سلطانی، ۱۳۸۳: ص ۱۵۵)؛ ۳. نظریه زمینه‌ای که رویکردی نظام‌مند به متون دارد و می‌کوشد از جزئیات، پیکره‌ای دستگاه‌واره استخراج کند (ایمان، ۱۳۹۳: صص ۶۹-۷۰؛ محمدپور، ۱۳۹۲: صص ۳۱۶-۳۱۴).

با توجه به اصل هم‌معنایی کنش‌های اجتماعی، شناخت عمیق و تفصیلی بسیاری از جریان‌ها در گرو نسبت آن‌ها بایکدیگر است؛ بنابراین، «روش مطالعات تطبیقی» در جریان‌شناسی جایگاه و اهمیت می‌یابد.



شکل ۶. علوم و روش‌های معرفتی دخیل در جریان‌شناسی

از منظر روش‌شناختی، به‌طور خلاصه می‌توان گفت جریان‌شناس با تسلط بر علوم «بسته‌الگویی» و اشراف بر ابزارهای «بسته‌روشی» به سراغ منابع «بسته‌محتوایی» می‌رود و گزاره‌های معرفتی موردنیاز جریان‌شناسی را استخراج می‌کند. این منابع معرفتی، روش‌ها، علوم و جایگاه، اهمیت و نوع تأثیر آن‌ها در روش میان‌رشته‌ای جریان‌شناسی را می‌توان در جدول زیر خلاصه کرد:

جدول ۲. دانش‌ها و روش‌های دخیل در جریان‌شناسی و جایگاه آن‌ها

بسته	دانش / روش	جایگاه و اهمیت و نوع تأثیر در روش جریان‌شناسی
۱	جامعه‌شناسی معرفت	✓ ارتباطات میان نظام مشترک معنایی جریان و عوامل اجتماعی، محیطی و فرهنگی شکل‌دهنده و مؤثر بر آن
۲	روان‌شناسی معرفت	✓ ارتباط میان نظام مشترک معنایی جریان و متغیرهای روان‌شناختی
۳	مدیریت و رفتار سازمانی	✓ شبکه‌های رهبری ✓ شیوه‌های تعامل و ارتباط با محیط ✓ عوامل مؤثر بر رفتار جمعیت جریان که منجر به اثرگذاری می‌شوند
۴	نظریه‌های ارتباطات، تبلیغات و رسانه	✓ شناسایی نظام ترویج و نوع فعالیت مروجان و مبلغان جریان‌ها و شیوه تبلیغاتی آنان ✓ قدرت اثرگذاری
۵	تاریخ	✓ شناخت افراد مرتبط با جریان، جغرافیای جریان و اثرهای جریان مانند گزارش از انسان‌ها (جمعیت جریان و نیروی انسانی)، گزارش اتفاقات و تأثیرها (اثرگذاری و پویایی)، گزارش از نظرها، گفت‌وگوها، نامه‌ها، سخنرانی‌ها، کتاب‌ها و تقدیرات (اصول و فروض و نظام معنایی مشترک) ✓ پیداکردن روحیه و مذاق رویکرد تاریخی و دستیابی به نگاه یکپارچه به پدیده‌های زمان‌دار
۶	فلسفه و تاریخ اندیشه	✓ فهم عمیق اصول و فروض جریان‌ها ✓ ذوق فکری و قربات با هویت جریان‌های فکری ✓ ایجاد ظرفیت برای مرحله شناخت اجمالی
۷	نظریات جامعه‌شناسی، فرهنگ و سیاست	✓ شناخت اصول جریان‌های سیاسی و فرهنگی ✓ رهایی از نگاه بسیط به جامعه و چشیدن مزء پیچیدگی آن (قربات به موضوع)
۸	جامعه، عرف و مردم	✓ منبعی اصلی و اساسی برای مطالعه اثرهای جریان‌های روز جامعه

<p>✓ شخصیت منطقی محقق ✓ درک هویت سیستمی جریان و اصول و فروض آن</p>	منطق و تفکر نقدی	-
<p>✓ جمع‌آوری اطلاعات ذاتاً متفاوتی که منابع مختلفی دارند براساس میان‌رشتگی بودن روش</p>	روش‌های جمع‌آوری داده	
<p>✓ نیازمندی منابع تاریخی به روش پژوهش در تاریخ</p>	روش تاریخی	
<p>✓ فهم جامع و منضبطی از داده‌های خام درباره نظام مشترک معنایی</p>	روش‌های تحلیل داده‌های کیفی و فهم متن	
<p>✓ شناخت عمیق و تفصیلی جریان در ارتباط با جریان‌های رقیب با توجه به اصل هم‌معنایی کنش‌های اجتماعی</p>	روش مطالعات تطبیقی	

۲-۳. شناخت ابعاد جریانی و جمع‌آوری اطلاعات

در گام سوم روش میان‌رشته‌ای جریان‌شناسی، با رجوع به منابع و استفاده از ابزارها، با بهره‌گیری از اطلاعات مرتبط، صادق، کافی و کامل، ابعاد جریان‌شناسایی می‌شود و به پرسش‌های شبکه مسائل جریان پاسخ داده می‌شود. در میان ارکان جریان، در روش‌شناسی بیشتر از همه بر سه رکن «نظام مشترک معنایی»، «جمعیت و افراد» و «اثرگذاری» ناظر هستیم و در این میان نیز «نظام مشترک معنایی» و «اثرگذاری» از مابقی پراهمیت‌تر هستند. از آنجاکه در این میان، نظام مشترک معنایی مهم‌ترین رکن محسوب می‌شود و به منزله قلب تپنده جریان است، عمدتاً دغدغه جریان‌شناسی، شناخت آن و ارتباط‌سنجی آن با دیگر ارکان است. همچنین، در میان نظام مشترک معنایی، اهداف و آرمان‌ها و تصویر نقطه مطلوب و توصیه‌شده جریان، به جهت تأثیر و کارکردی که در ارزشیابی درونی و پیش‌بینی جریان دارد، اهمیتی مضاعف می‌یابد.

آیا می‌توان نقطه آغازی برای شناخت ابعاد جریان معین کرد؟ برای مثال توصیه کنیم شروع مطالعه در روش‌شناسی همیشه از اصول و فروض یا از اثرات و یا از افراد باشد. به نظر می‌رسد نمی‌توان قاعده‌ای کلی صادر کرد؛ اصول و فروض جریان، هرچند رکن اصلی جریان است، بدین معنا نیست که در شناخت جریان نیز همیشه باید از این نقطه آغاز کرد. چراکه در حقیقت، جریان داشتن فهمی سیستمی از مجموعه افراد، معارف و اثرهایست؛ بنابراین، نقطه شروع می‌تواند نظام مشترک معنایی باشد و سپس بررسی شود که چه افرادی آن را پذیرفته‌اند و چه اثراتی به دنبال داشته است. همچنین، سرآغاز مطالعه می‌تواند مطالعه افرادی نظیر مؤسس یا متفکر جریان باشد و از طریق شناخت فرد، شناخت اصول و فروض جریان حاصل آید و یا مطالعه از اثرات و فعالیت‌ها آغاز شود و به جمعیت و اصول فکری ختم شود. هر کدام از این نقاط می‌توانند مفید باشند. تنها

می‌توان گفت که جریان‌شناس عموماً مطالعه خود را از نقاط روشن آغاز می‌کند و به سمت ابعاد تاریک حرکت می‌کند.

۲-۳-۱. نظام مشترک معنایی

چنان‌که دانستیم، یکی از اجزای جریان، بلکه اصلی‌ترین رکن آن، اصول و فروض (نظام مشترک معنایی) است؛ از طرف دیگر، از نتایج هویت سیستمی جریان، توجه به خرده‌سیستم‌های درون جریان است (رضانیان، ۱۳۹۵: ص ۷۰؛ رایینز، ۱۳۹۶: ص ۳۱). در میان دیگر اجزای جریان، دو بُعد بیشتر از بقیه در معرض خرده‌سیستم بودن قرار دارند: ۱. اصول و فروض جریان و ۲. جمعیت و افراد.

به عبارتی، جریان یک نظام است، اما نظام‌های دیگری نیز می‌توانند درون این نظام وجود داشته باشند. اصول و فروض جریان، اگر متشکل از مجموعه‌ای از گزاره‌های معرفتی باشند که به صورت لایه‌های اصل و فرع طبقه‌بندی شوند و تعریف شبکه (سیستم) بر آن صادق باشد، نظام مشترک معنایی محسوب می‌شود که می‌توان به آن «نظام فکری» گفت.

هرچند خرده‌جریان‌ها بی‌نیاز از نظام فکری‌اند، دارابودن نظام فکری قادرمند برای جریان‌های فکری و فرهنگی اثربخش و پیشرو، اجتناب‌ناپذیر است؛ بنابراین، یکی از مراحل الگوی جریان‌شناسی در جریان‌شناسی فکری، شناخت نظام فکری جریان است. از آنجا که خرده‌سیستم‌ها خود نوعی سیستم‌اند، شناختشان نیز با الگویی سیستمی امکان‌پذیر است.

در بررسی مکتب‌ها، توجه به مواجهه نظام‌مند در مطالعه و تحلیل تفکرات و نظریه‌ها و درواقع، فهم افکار به مثابه نظام فکری اهمیت بالایی دارد که رهآورده را که رویکرد سیستمی به آن است. درک نظام‌مند از میان گزاره‌های پراکنده، شبکه‌ای از مفاهیم و گزاره‌ها را ارائه می‌دهد که بین آن‌ها روابط اصل و فرعی برقرار است و هر کدام وزن مشخصی را در چهارچوب‌دهی کل نظام دارند (حبیبی، ۱۳۸۶: صص ۲۹۳-۲۹۴). نتیجه مواجهه نظام‌مند، علاوه بر فهم سریع‌تر و عمیق‌تر، کارآمدی آن در پیش‌بینی و استطاق آن در برابر پرسش‌ها و مسائل جدید است.

به طور کلی، نظام‌های فکری دارای سه نوع گزاره‌اند: ۱. اصول و مبانی بینشی و فکری که شامل مبادی هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه می‌شوند؛ ۲. اصول و مبانی ارزش‌شناسانه و گرایشی؛ ۳. اصول و مبانی کنشی، رفتاری، آرمان‌ها و راهبردهای عملیاتی و اجتماعی. نظام فکری مجموعه‌ای از گزاره‌هاست که عده‌ای پایه و تعدادی پیرو هستند.

فهم نظام مشترک معنایی (اصول و فروض) و یا نظام فکری جریان، نیازمند بهره‌گیری از

روش‌های فهم متن و نظریه، نظیر روش‌های اصول فقهی و هرمنوتیکی، روش زمینه‌ای و روش تحلیل گفتمان است. برای شناخت این بعد از جریان، قدم اول، انتخاب و مراجعته به متن است. منظور از متن، متونی است که جریان (یا متفکران اصلی جریان) تولید کرده‌اند و در قالب سخنرانی‌ها، گفتارها، کتاب‌ها، مقالات، یادداشت‌ها، گزارش‌ها، خاطره‌ها، مصاحبه‌ها وغیره ارائه شده‌اند؛ در این میان، متون دست اول اعتبار و اهمیت بالاتری نسبت به دیگر متون دارند.

فهم متون عموماً دارای دو مرحله است: بررسی سندی و بررسی محتوایی (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ۱۵۰). در بررسی سندی، صحت انتساب متن به جریان سنجیده می‌شود تا اعتبار متن احراز شود. در بررسی محتوایی، با استفاده از روش‌های فهم متن (که پیش‌تر ذکر شد)، برداشتی معقول و منسجم از متن ارائه می‌شود.

۲-۳-۲. جمعیت و افراد

علاوه بر نظام فکری، گاهی جمعیت و افراد یک جریان، به قدری ساختارمند و منسجم هستند که خود شبکه‌ای از نیروی انسانی را تشکیل می‌دهند و حتی گاهی سازمان یا سازمان‌هایی را شکل می‌دهند. در نظام مشترک معنایی گفته شد که عموماً جریان‌ها «فکری» هستند که اصول و فروضشان در حد نظام فکری است. در اینجا نیز بیان می‌شود که عموماً جریان‌های «سیاسی» قدرتمند و پیشرو، دارای شبکه نیروی انسانی هستند و سازمان‌هایی رسمی را نیز به خود اختصاص می‌دهند؛ بنابراین، در شناخت این بعد از جریان‌های سیاسی لازم است روش سیستمی به کار گرفته شود.

در مطالعه جمعیت و افراد، لازم است زنجیره ارتباطی شان کشف و مشخص شود. برای شناخت جمعیت و افراد جریان می‌توان از دو شیوه بهره برد:

الف- تصریح خود جریان یا خود افراد: در چنین حالتی، خود جریان تصریح می‌کند که چه افرادی مخاطب و چه افرادی مدیر و چه افرادی مجریان جریان هستند یا افراد خود را رسماً به جریانی منتب می‌کنند. هرچند، چنان‌که دانستیم، رسمیت در جریان معنا ندارد و هر انتساب رسمی، در حقیقت یک انتساب شائی است، اما همین انتساب‌های شائی زمینه مطالعه و بررسی را فراهم می‌کنند.

ب- شناخت از طریق اثرها: با ریشه‌گیری، پی‌جويی و تبارشناصی تأثیری که جریان می‌گذارد، می‌توان به مخاطبین و جغرافیا و مجریان دست یافت.

۲-۳-۲. اثرگذاری

مهم‌ترین بعد جریان، بعد از اصول و فروض، اثرگذاری است؛ درواقع، این تأثیر یک تفکر است که به اندیشه، هویت جریانی می‌دهد و درواقع، اثراها امتدادهای اندیشه‌ها محسوب می‌شوند. تقسیم جریان به جریان فکری، جریان فرهنگی، جریان سیاسی وغیره از جهت رکن اثرگذاری جریان است. جریانی که بر فضای فکری جامعه اثر می‌گذارد جریان فکری؛ جریانی که بر فضای فرهنگی اثر می‌گذارد جریان فرهنگی و جریانی که بر فضای سیاسی اثر می‌گذارد، جریان سیاسی است.

پویایی و حرکت، مدیریت و بهره‌گیری از جمعیت، همگی می‌توانند خود را در اثرگذاری جریان خلاصه کنند؛ به عبارتی، اثرگذاری جریان، ثمر و بروز و ظهور جریان است و نتیجهٔ جمعیت و برنامه‌ریزی و مدیریت جریان است. از این‌رو، تمامی ابعاد دیگر، در این قسمت خودنمایی می‌کنند؛ بنابراین، نوع اثرگذاری جریان می‌تواند مشخص کنندهٔ ابعاد و اوصاف دیگر آن (نظیر نوع مدیریت، مخاطبین، استفاده از نیروها وغیره) باشد.

برای اثرگذاری، به علت طیف وسیع و گستردگی‌اش که تمام فعالیت‌های انسانی را شامل می‌شود، نمی‌توان روش واحدی را معرفی کرد. یکی از منابع مطالعهٔ اثرگذاری جریان تاریخ است. بررسی میدانی، موردی و آماری نیز از روش‌های مهم سنجش و مطالعهٔ اثرگذاری‌ها هستند.

۲-۴-۲. فهم یکپارچه (سیستمی) جریان و ارزیابی درونی آن

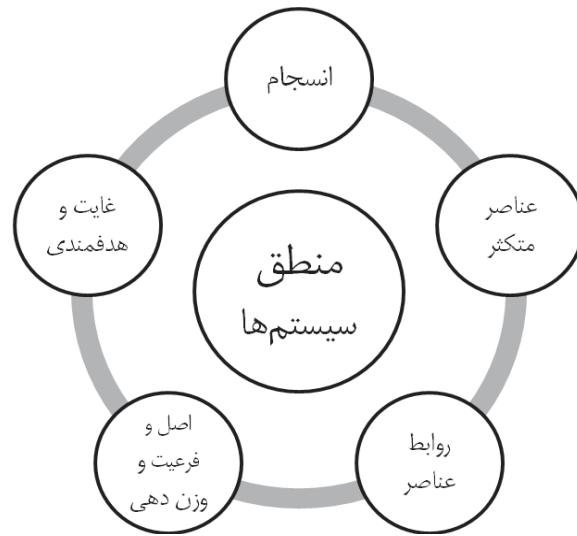
روش میان‌رشته‌ای، جمع میان رویکرد تحلیلی و رویکرد ترکیبی در تحقیق و شناخت است (ریکو، ۱۳۹۶: صص ۳۴۲-۳۴۹؛ محمدی و دیگران، ۱۳۸۹: صص ۱۸۲۰؛ رضانیان، ۱۳۹۵: ص ۷۲). در حقیقت، ایجاد شبکهٔ مسائل سیستم، تبدیل یک کل واحد به اجزا و روابط تشکیل‌دهنده آن است و درواقع، رویکردی تحلیلی محسوب می‌شود؛ بنابراین، سیر حرکت در این مرحله، گذار از وحدت و کلیت به کثرت و جزئیت است. بعد از این مرحله است که روش‌ها و دانش‌های تخصصی به میان می‌آیند و هر کدام پاسخ به مسئله‌ای از شبکهٔ مسائل را متکفل می‌شوند. بعد از پاسخ‌گیری از دانش‌ها و روش‌ها و حل تک‌مسئله‌ها و شناخت ابعاد سیستم، به مجموعه‌ای از گزاره‌ها دست می‌یابیم، اما این گزاره‌ها متفرق‌اند و کل یکپارچه را معرفی نمی‌کنند؛ درواقع، در روند مطالعهٔ میان‌رشته‌ای نیازمند مرحله‌ای هستیم که از کثرت و جزئیت به وحدت و کلیت بازگردیم و سیستم را به مثابه مجموعه‌ای منسجم از اجزا و روابط معرفی کنیم، نه به مثابه مجموعه‌ای از عناصر متفرق و جدا از هم و این همان مرحله‌ای است که رویکرد ترکیبی اعمال می‌شود.

فهم یکپارچه اجزا یا راه‌آورد رویکرد ترکیبی، نوعی ارزیابی و سنجش سیستم است که با

بهره‌گیری از منطق سیستم‌ها حاصل می‌شود. منطق سیستم‌ها در واقع اصول حاکم بر سیستم‌هاست که به منزله نقشهٔ راه در مطالعات میان‌رشته‌ای استفاده می‌شود و نقش صفحهٔ زیرین پازل را بازی می‌کند. این منطق سیستم‌هاست که ارزش افزوده سیستم نسبت به اجزای جدا از هم را تأمین می‌کند. چنان‌که دانستیم، سیستم و شبکه، مساوی مجموعهٔ اجزا نیست^۱، بلکه سیستم چیزی بیشتر از عناصر است (خورسندي طاسکوه، ۱۳۹۶: ص ۱۲۶). عناصر به همراه ارتباط‌های میانشان سیستم را می‌سازند؛ بنابراین، ربط میان اجزا محصول نگاه میان‌رشته‌ای و سیستمی است. بدون بهره‌گیری از منطق سیستم‌ها، تحقیق به آفت مطالعات تخصصی دچار می‌شود، اما با اعمال این منطق در مرحلهٔ نظریه‌پردازی، بعد از اثبات تک‌گزاره‌ها – که در گروی روش‌های تخصصی بود – ربط و شبکه میان آن‌ها ساخته می‌شود و بین آن‌ها انسجام سیستمی برقرار می‌شود. اساساً ترکیب یافته‌ها و تلفیق، در مطالعات میان‌رشته‌ای، به معنای الحق ساده و جمع مکانیکی نیست، بلکه منظور شناخت ترکیبی و منسجم از طریق هم‌افزایی روش‌ها و دانش‌های است. منطق سیستم‌ها، مسئولیت یکپارچه‌سازی دیدگاه‌ها، تئوری‌ها و محصولات روش‌ها را بر عهده دارد (رپکو، ۱۳۹۶: صص ۳۰-۳۱، ۲۱۴-۲۱۳، ۱۳۸۷؛ لاتکا، ۱۳۸۵: فرامرز قراملکی و سیاری، ۱۳۸۹: ص ۷۵).

فهم یکپارچگی سیستم محصول بهره‌گیری از منطق سیستم‌هاست. منطق سیستم با تحلیل هویت سیستم شکل می‌گیرد و متشكل از پنج شاخصه است: ۱. وجود عناصر متکثر؛ ۲. وجود روابط؛ ۳. اصل و فرعیت و وزن‌دهی؛ ۴. انسجام‌گروی؛ ۵. غایتمندی.

۱. شبکه یا نظام (سیستم)، مجموعه‌ای از اجزا و عناصر است که برای تأمین هدف واحد، کل واحدی را تشکیل داده‌اند و با یکدیگر ارتباط متقابل دارند. در هر شبکه، بین اجزا و عناصر رابطهٔ اصل و فرع برقرار است و تغییر در یک جزء (متغیر) بر دیگر اجزا و بر کل تأثیر دارد و هیچ‌یک از عناصر (از این حیث که جزئی از کل هستند) اثر مستقل و جدا از مجموعه ندارند (محمدی و دیگران، ۱۳۸۹: صص ۳۱-۳۴؛ واسطی، ۱۳۹۴: ص ۴۱؛ حبیبی، ۱۳۸۶: ص ۲۲۹؛ رضائیان، ۱۳۹۵: ص ۷۱؛ رایینز، ۱۳۹۶: ص ۳۰؛ فقیه، ۱۳۹۳: صص ۳، ۱۱؛ متین، ۱۳۸۸: ص ۱۰۰؛ رپکو، ۱۳۹۶: ص ۲۵۶؛ خورسندي طاسکوه، ۱۳۹۶: ص ۱۲۵؛ متین، ۱۳۹۲: صص ۱۷۴-۱۷۵).



شکل ۷. ابعاد منطق سیستم‌ها

از آنجا که الگوی سیستم ایدئال، متشکل از متغیرهای ثبوتی ممکن در نسبتی بهینه و دارای انسجام است و سیستم پویا وزنده اجزای خود را به گونه‌ای سامان می‌دهد که نه تنها حیات خود را حفظ کند و بی‌نظمی افزایش نیابد و آنتروپی کنترل شود، بلکه می‌کوشد در مسیر رشد باشد و به نظم ساختاری مستحکم‌تری دست یابد. مطابق با الگوی منطق سیستم‌ها، پازلی تشکیل می‌شود که هر گزاره حل شده شبکه مسائل، در شیاری از آن جاسازی می‌شود. در این منطق، زمانی به صحت پازل ساخته شده حکم می‌شود که اجزا در انسجام با یکدیگر قرار بگیرند و مدلی معنادار را بسازند. ایجاد و پاسداری از انسجام سیستم در روند پژوهش میان‌رشته‌ای، گاهی نیاز به بازگشت به مراحل قبلی تحقیق دارد تا در نهایت از طریق این چرخش‌های پژوهانه، کامل‌ترین و بهترین تبیین از موضوع اتفاق بیفتد.

۱۶۰

۲-۴-۱. شیوه فهم یکپارچه جریان

فهم یکپارچگی سیستم و بهره‌گیری از منطق سیستم‌ها و الگوی انسجام‌گری سیستمی از طریق رفت‌وبرگشت‌های متناوب «فرضیه‌سازی» و «سنجهش انسجام» به دست می‌آید. فرضیه پاسخ حدسی و احتمالی محقق به مسئله است؛ در واقع، برای مسئله تحقیق، پاسخ یا پاسخ‌هایی^۱ کوتاه

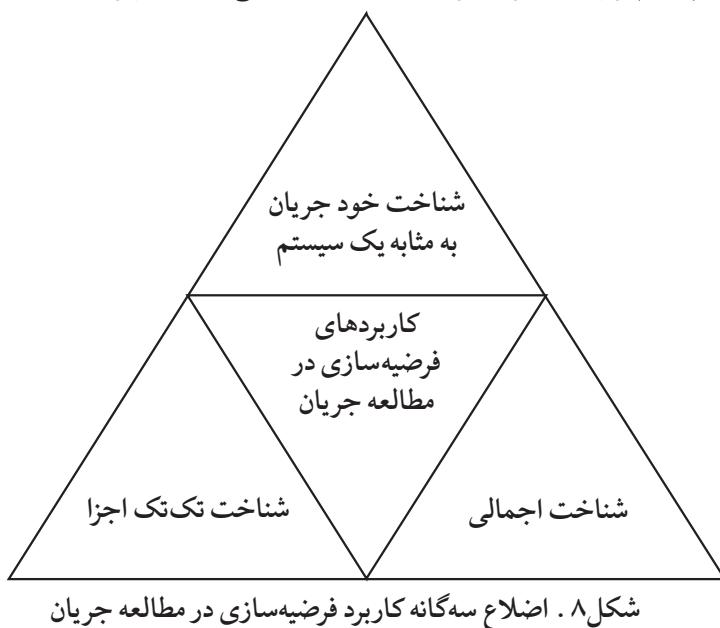
۱. از آنجا که مسئله اصلی هر پژوهش سؤالی باز است، طبیعتاً می‌توان به آن پاسخ‌هایی متفاوت داد؛ بنابراین، علاوه بر فرضیه اصلی، می‌توان پاسخ‌های دیگری نیز به سؤال داد که اگر واجد شرایط فرضیه اصلی باشند، با عنوان

تدوین می‌شوند که فرضیه نام می‌گیرند (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۲؛ ص ۱۴۲)؛ بنابراین، فرضیه نوعی تصور ظنی و حدسی است که به عنوان پیشنهاد اولیه برای حل مسئله تحقیق ارائه می‌شود و فرایند ارزیابی تحقیق می‌کوشد فرضیه را بیازماید (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۲؛ ص ۸۸؛ ملائی توانی، ۱۳۹۰؛ ص ۷۴).

اثر مهم فرضیه آن است که به مثابه یک خط راهنمای مؤثر، پژوهش را از میان پاسخ‌های مختلف، به سمت پاسخی که بیشترین احتمال را دارد، هدایت می‌کند. اگر فرضیه‌ای برای مسئله تحقیق ارائه نشود، محقق در پی مجموعه‌ای از روابط نامعلوم و مبهم برآمده، به آشتگی و سردرگمی دچار می‌شود (حبیبی، ۱۳۸۶؛ ص ۸۳؛ ملائی توانی، ۱۳۹۰؛ ص ۷۴)؛ بنابراین، فرضیه حدس و گمان صریف نیست، بلکه احتمالی است که پس از تجزیه و تحلیل اولیه اطلاعات به ذهن می‌رسد و در واقع الگوی اولیه از نتیجه نهایی است (واسطی، ۱۳۹۴؛ ص ۱۵۱).

۲-۱-۴-۲-۱. کاربردهای فرضیه‌سازی در مراحل جریان‌شناسی

در مراحل جریان‌شناسی، فرضیه‌سازی در سه جا کاربرد دارد: ۱. مرحله شناخت اجمالی؛ ۲. شناخت تک‌تک اجزا؛ ۳. شناخت خود جریان به مثابه یک سیستم. چنان‌که دانستیم، مرحله شناخت اجمالی جریان‌ها که در مقام موضوع‌شناسی و ارائه طرح اولیه از جریان‌های موجود و تحقیق‌یافته است، نوعی فرضیه‌سازی و چهارچوب اولیه برای مرحله شناخت تفصیلی و عمیق جریان‌هاست.



.فرضیات رقیب یا جانشین مطرح می‌شوند (ر.ک.: ملائی توانی، ۱۳۹۰؛ صص ۷۶-۷۷).

به طور کلی، فرضیه‌سازی جزئی از مراحل اصلی روش‌های تحقیق تخصصی است. عموم روش‌های تحقیق اعم از کمی و کیفی، در گام‌های اول خود از فرضیه‌سازی به عنوان یکی از مراحل اصلی یاد می‌کنند؛ بنابراین، در حین شناخت اجزا و عناصر جریان نیز، که از روش‌های جزئی و تخصصی علمی بهره برده می‌شود، فرضیه‌سازی کاربرد دارد و استفاده می‌شود.

اما مهم‌ترین کاربرد فرضیه‌سازی در مطالعه میان‌رشته‌ای، در مرحله شناخت ترکیبی و سیستمی است. در این مرحله برای آنکه شناخت‌های جزئی و متکثراً، یکپارچه شوند و آینه‌ای از سیستم را بسازند، لازم است براساس منطق انسجام‌گروی سیستمی، فرضیه‌سازی شود.

۴-۲-۱. انسجام سیستمی به مثابه معیار اعتبارسنجی فرضیه‌ها

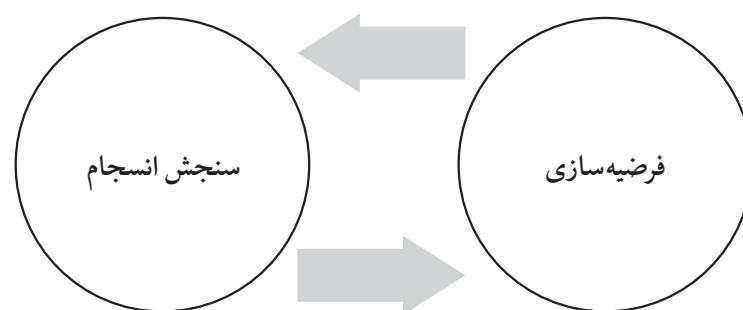
مهم‌ترین ویژگی یک فرضیه مناسب، انسجام درونی ظاهری است؛ یعنی با اصول مسلم عقلی یا داده‌های معتبر علمی ناسازگار و یا دارای لوازم نامعقول نباشد (جیبی، ۱۳۸۶: ص ۸۴)؛ بنابراین، انسجام نه تنها یکی از ویژگی‌هایی است که در هنگام ارائه فرضیه در نظر گرفته می‌شود، بلکه یکی از بهترین راه‌های سنجش و اعتبارسنجی آن است.

فرضیه‌ها را می‌توان از دو جنبه درونی و بیرونی سنجید و آن‌ها را اعتباریابی کرد. جهت درونی یعنی اجزای درونی و ارتباطات بین آن‌ها و جهت بیرونی یعنی اصول مسلم عقلی یا معادلات و قوانین علمی. هماهنگی درونی بدین معناست که جمله‌ها و مفاهیمی که فرضیه را تشکیل داده‌اند، با هم متنافق یا متضاد نباشند و پذیرش یکی سبب رد دیگری نشود. هماهنگی بیرونی آن است که فرضیه یا لوازم آن را با پارادایم و اصول کلی فلسفی و علمی دیگر می‌سنجیم (واسطی، ۱۳۹۴: ص ۱۶۰). گاهی انسجام، خود معیار صدق فرضیه است که در این صورت فرضیه دارای بهترین انسجام، تصدیق و تأیید می‌شود و گاهی معیار صدق، آزمایش یا سنجش دیگری است که در این صورت، فرضیه‌ای که انسجام اولیه را داشته باشد به بوتة آزمایش سپرده می‌شود.

فرضیه‌سازی در مرحله شناخت سیستمی جریان، از نوع فرضیه‌هایی است که معیار صدق آن بهترین انسجام است. جایگاه انسجام در اعتبار سیستم به منزله معناداری اشکال و قطعات در پازل است. قطعات یک پازل، به نحوه‌های گوناگونی می‌توانند کنار هم قرار بگیرند و پازل را تکمیل کنند، اما چیننده قطعات پازل همواره مراقب است قطعات در کنار هم معنا داشته باشند و یکدیگر را کامل کنند. او قطعات را در قسمت‌های مختلف امتحان می‌کند و در نهایت، قطعه را در مکانی قرار می‌دهد که با عناصر کناری ایجاد یک بافت و معنای واحد کند. این مراقبت از هم معنایی در شکل و رنگ، همان مراقبت از انسجام در سیستم است.

استعاره «ساختن جورچین سه‌بعدی» فرایند تلفیق و انسجام‌دهی را معرفی می‌کند. اهمیت این استعاره در دلالت‌های روش‌شناختی آن در مطالعه میان‌رشته‌ای است. عموماً در ساخت هر پازل، شخص می‌کوشد کار را از نقطه‌ای آغاز کند که روش‌تر و مستحکم‌تر از بقیه نقاط است؛ مثل گوشه‌های پازل که از دو جهت کامل است. هیچ‌گاه شخص از قطعات وسط و میانی برای درست‌کردن جورچین استفاده نمی‌کند، مگر آنکه از صحبت آن اطمینان داشته باشد. استعاره پازل این نکته را رهنمون می‌کند که برای اعمال انسجام، از کدام نقاط آغاز کنیم؟ به عبارتی، یک سیستم منسجم در شروع طرح‌ریزی از چه نقطه‌ای آغاز شود تا عملیات طراحی با موفقیت به پایان برسد و تناقضات میانی، طراحی را تخریب نکند؟ در پاسخ باید گفت عنصر و متغیری که از بقیه متغیرها براساس تئوری مبنایگری - استحکام بیشتری دارد و به جایگاه آن مطمئن‌تریم، مبنای اولیه برای متغیرهای پیرامونی قرار می‌گیرد و انسجام متغیرهای بعدی در گروه انسجام با متغیر مطمئن سنجیده می‌شود. این نکته کاربردی، هم در طراحی سیستم و هم در سنجش سیستم قابل استفاده است.

بنابراین، فهم یکپارچه جریان با استفاده از فرضیه‌سازی مکرر و سپس سنجش انسجام آن است تا در این چرخه حلقوی، به بهترین انسجام دست یابیم. جریان‌شناس در این مرحله می‌کوشد براساس محکمات جریان - مثل اصول اساسی یا اهداف و نقاط مطلوب - فرضیه‌سازی را آغاز کند. او گزاره‌های متفرق نتیجه‌گرفته شده در مراحل قبلی را در کنار هم قرار می‌دهد و میان آن‌ها نسبت و رابطه اصل و فرعی برقرار می‌کند و وزن هر کدام را از حیث تأثیرگذاری و قدرت معین می‌کند. نتیجه این چینش گزاره‌ها در کنار هم، شبکه یا شبکه‌هایی از گزاره‌های است. با توجه به معیار انسجام سیستمی، فرضیه‌ای معقول و پذیرفته است که منسجم‌ترین و بهترین تبیین از جریان را ارائه دهد؛ به عبارتی، بین دو نسبت که صحبت شانی دارند، نسبتی صحیح است که انسجام بیشتری با ارکان و نسبت‌های دیگر داشته باشد.

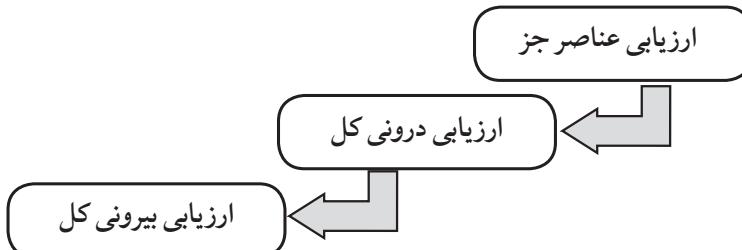


شکل ۹. چرخش رفت‌ویرگشتی میان فرضیه‌سازی و سنجش انسجام برای دست‌یابی به بهترین تبیین از جریان

شبکهٔ تشکیل‌یافته و تأییدشده، به علت ایجاد هم‌معنایی میان اجزا، فهم سیستمی و یکپارچهٔ جریان را نتیجهٔ می‌دهد. برای مثال بررسی اثرباری جریان می‌تواند یکی از عوامل فهم عمیق‌تر نظام معنایی مشترک جریان باشد. مجملات و متشابهات اصول و فروض را می‌توان با اثرات جریان، بهتر درک و فهم کرد.

۲-۴-۲. ارزیابی درونی جریان

فهم سیستمی و یکپارچهٔ جریان نوعی سنجش و ارزیابی سیستم است؛ به طور کلی، در مراحل جریان‌شناسی، سه نوع ارزیابی دربارهٔ جریان اتفاق می‌افتد: ۱. ارزیابی عناصر؛ ۲. ارزیابی درونی و ۳. ارزیابی بیرونی.



شكل ۱۰. مراحل پی در پی ارزیابی درونی جریان

ارزیابی عناصر در شناخت هر بُعد از ابعاد جریان رخ می‌دهد. این نوع ارزیابی نتیجهٔ به کارگیری روش‌های تخصصی برای شناخت هر جزء یا عنصر است. برای نمونه هنگامی که با روش تاریخی، مؤسس یا مدیر جریانی تاریخی شناسایی می‌شود، زمانی آن شناسایی معتبر تلقی می‌شود که از ارزیابی روش تاریخی سر بلند بیرون آید. بر این اساس، ارزیابی شناخت هر عنصر، در گرو اصول و انضباط‌های روش‌های تخصصی است.^۱

ارزیابی درونی نوعی ارزیابی است که در مرحلهٔ شناخت توصیفی جریان اتفاق می‌افتد. در ارزیابی درونی، بدون آنکه با چهارچوبی خارجی دربارهٔ جریان تحقیق‌یافته داوری شود، نسبت

۱. به عبارت دقیق‌تر، مرحلهٔ شناخت عناصر جریان، خود دارای دو ارزیابی است: ۱. ارزیابی بعد از مرحلهٔ گردآوری؛
۲. ارزیابی تخصصی. در مرحلهٔ اول، گزاره‌های جمع‌آوری شده از این حیث ارزیابی و داوری می‌شوند که آیا اساساً قابل اعتماد هستند و ارزش معرفت‌شناختی دارند؟ در مرحلهٔ بعدی، گزاره‌های مختلف برای هر سؤال، با روش تخصصی مخصوص به خود پردازش می‌شوند. گزاره‌هایی که ناظر بر نظام مشترک معنایی هستند، با روش‌های فهم متن و گزاره‌های ناظر بر رویدادها و اتفاق‌های تاریخی با داوری‌های روش تاریخی. آنچه در متن ذکر شد، همین ارزیابی‌ای خیر است.

جريان با اجزای خود سنجیده می‌شود و به همین اعتبار، «دروني» نامیده می‌شود. ارزیابی درونی جريان شامل موارد زیر می‌شود:

۱. ارزیابی انسجام جريان؛ بهویژه سنجش ارکان جريان با بعد اثرگذاري؛
۲. سنجش جريان با اهداف و نقاط مطلوب تصویرشده در اصول و فروض خویش؛
۳. ارزیابی وضعیت تحقیقیافتۀ جريان با ادعاهای رسمي؛
۴. ارزیابی توانایی‌ها و پتانسیل‌ها (قوه‌ها) ای جريان؛
۵. مقایسه و مطالعه تطبیقی میان دو جريان رقیب.

چنان‌که واضح است، ارزیابی درونی جريان روی دیگر سکه شناخت یکپارچگی جريان و نتیجه اعمال منطق سیستم‌هاست.

ارزیابی بیرونی جريان داوری و ارزش‌گذاری جريان براساس چهارچوب حق و باطل و سنجش عیار و خلوص جريان است. همچنین، سنجش جريان براساس ملاک‌ها و معیارهای کاربردی و عملیاتی نیز، نوعی ارزیابی بیرونی جريان محسوب می‌شود.



شكل ۱۱. مراحل تفصیلی ارزیابی درونی جريان

۱۶۵

۳. مرحله شناخت ارزشی، داوری و تجویزی

با توجه به تأکید فراوان پارادایم علم اسلامی بر تفکیک مرحله شناخت توصیفی از شناخت

۱. از آنجا که جريان رقیب عنصری از عناصر محیطی جريان است و عناصر محیطی جريان در زمرة عناصر مرتبط با خود جريان شمرده می‌شود، مطالعه و سنجش تطبیقی نیز جزء ارزیابی درونی محسوب می‌شود.

ارزشی، بعد از شناسایی جریان‌ها و مطالعه توصیفی آن‌ها، نوبت به مطالعه ارزشی و تجویزی آن‌ها می‌رسد. این مرحله شامل تعدادی ارزیابی بیرونی است. در نتیجه این مرحله است که محصول جریان‌شناسی متناسب با نیاز عملیاتی، مقوله‌بندی و برای استفاده عرضه می‌شود. به طور کلی شناخت ارزشی و داوری دو مرحله است:

۳-۱. تعیین مقدار خلوص جریان

مبنای جریان‌شناسانه پارادایم علم اسلامی، تقسیم دوگانه حق و باطل در جریان‌شناسی است (ر.ک.: مطهری، ۱۳۷۷ج: صص ۴۱۶-۴۰۹-۴۲۷-۴۴۸). بر این اساس، از مراحل مهم جریان‌شناسی، تعیین جایگاه جریان و چهارچوب جریان حق و باطل است؛ درواقع، در این مرحله، جریان‌ها متناسب با اصول ارزش‌شناختی ارزیابی می‌شوند و عیار و خلوصشان معین می‌شود. براساس این مبنای حق و باطل دو قطب شاقول ارزیابی را تشکیل می‌دهند و براساس آن‌ها طیفی دامنه‌دار از باطل محض تا حق محض ترسیم می‌شود. جریان‌های اجتماعی مختلف براساس مقدار قرابتشان به جریان حق، سنجیده و داوری می‌شوند.

۳-۲. دسته‌بندی جریان‌ها براساس معیارهای موردنیاز

در کنار تعیین خلوص جریان در چهارچوب حق و باطل می‌توان جریان‌های شناسایی شده را متناسب با نیاز خود در تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌ها، براساس معیارها و ملاک‌های موردنیاز دسته‌بندی کرد. تقسیم‌بندی جریان‌ها نوعی ارزیابی جهت‌دار است و نشانگر اهمیت و ملاک‌بودن جهت تقسیم است؛ بنابراین، ملاک تقسیم جهت‌گیری اساسی جریان‌شناسی را مشخص می‌کند. در بستر انقلاب اسلامی، عموم جریان‌شناسی‌ها ملاک‌های زیر را به عنوان جهت تقسیم جریان‌ها بر می‌گزینند:

۱. جایگاه دین در زندگی اجتماعی: آیا حاکمیت دین در تمام عرصه‌های اجتماعی پذیرفته

می‌شود یا منحصر در زندگی اجتماعی است یا چیزی میان این دو؟

۲. غرب: مواجهه با غرب باید چگونه باشد؟ آیا باید همه‌چیز را پذیرفت یا همه‌چیز غربی را

رد کرد یا پذیرشی گزینشی داشت؟

۳. ولایت فقیه: جایگاه و قلمرو ولایت فقیه چه مقدار است؟

بعد از طی مراحل جریان‌شناسی، نوبت به نگارش و عرضه محصول جریان‌شناسی می‌رسد.

در این مرحله، لازم است محصول و اطلاعات متناسب با نوع مخاطب طراحی و ارائه شود. آیا

می‌توان قاعده‌ای کلی و مدلی طولی در نگارش جریان‌شناسی ارائه داد؟ برای نمونه ابتدا تبارشناصی تاریخی یا ابتدا معرفی شخصیت‌ها و سپس بیان اصول و فرض جریان؟ به نظر می‌رسد متناسب با هر جریان یا متناسب با مخاطب، باید از الگویی خاص استفاده کرد. به طور کلی، می‌توان گفت اگر شروع نگارش از معرفی شخصیت اصلی مثل مؤسس یا از واقعه یا اثری کلیدی باشد، جذابیت بیشتری خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

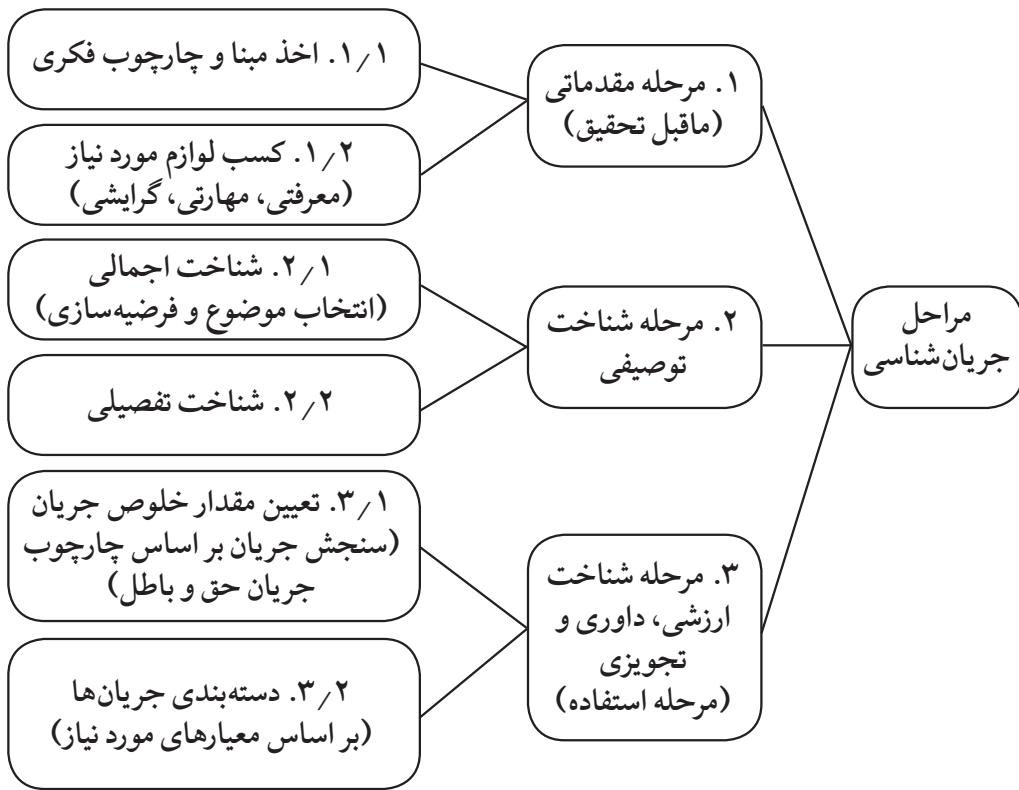
جریان اجتماعی پدیده‌ای پیچیده است؛ بنابراین، روش شناخت آن الزاماً تلفیقی و میان‌رشته‌گی است. چهارچوب الگوی مطالعه میان‌رشته‌ای جریان‌شناسی مبتنی بر پارادایم علم اسلامی، از دو مرحله تشکیل می‌شود. این دو مرحله براساس تفکیک شناخت توصیفی از شناخت ارزشی شکل گرفته‌اند؛ با این حال، قبل از شروع مطالعه جریان لازم است چهارچوب فکری مشخصی را انتخاب کرد و لوازم معرفتی، مهارتی و گرایشی لازم برای تحقیق موفق را کسب کرد. این تحقیق، پارادایم علم اسلامی مبتنی بر حکمت اسلامی را به عنوان چهارچوب نظری خویش برگزیده است.

در مرحله شناخت توصیفی جریان‌شناسی، ابتدا شناختی اجمالی از جریان‌ها به دست می‌آید و سپس شناخت تفصیلی آن‌ها صورت می‌گیرد. بررسی از بنیان‌ها، بررسی از روابط تربیون‌ها و اعلام‌های رسمی، شناخت با ضد و رقیب، شناخت با خرد و کلان، بررسی روابط استاد و شاگردی، مطالعه افراد شاخص، بررسی فهم عرفی و جریان‌شناسی‌های موجود نمونه‌ای از روش‌های شناخت اجمالی جریان‌شناسی‌اند. محقق با این روش‌ها ظرفیت حدسه‌های عالمانه را پیدا می‌کند و به نقشه‌ای اجمالی از جریان‌های موجود و بالفعل دست می‌یابد.

در شناخت تفصیلی، با مجموعه‌ای از دانش‌ها و روش‌های معرفتی، به دنبال شناخت شبکه مسائل جریان‌شناسی خواهیم بود. به طور کلی می‌توان روش‌ها، علوم و منابع معرفتی موردنیاز در جریان‌شناسی را در سه بسته دسته‌بندی کرد: «بسته الگویی»، «بسته محتوایی» و «بسته روشی». از منظر روش‌شناختی، جریان‌شناس با تسلط بر علوم «بسته الگویی» و اشراف بر ابزارهای «بسته روشی»، به سراغ منابع «بسته محتوایی» می‌رود و گزاره‌های معرفتی موردنیاز جریان‌شناسی را استخراج می‌کند. نظام مشترک معنایی، جمعیت و افراد و اثرباری، مهم‌ترین ابعاد جریان هستند که باید مطالعه شوند.

بعد از شناخت ابعاد جریان، لازم است اطلاعات متکثر، به ساختاری منسجم دست یابند تا بتوان از جریان اجتماعی به مدلی کارآمد دست یافت. سیر از کثرت اطلاعات به وحدت

نمودار ۳. مراحل تفصیلی روش جریان‌شناسی



شناختی، با اعمال منطق سیستم‌ها و انسجام‌گری محقق می‌شود. فهم یکپارچگی جریان از طریق رفت‌وبرگشت‌های متناسب «فرضیه‌سازی» و «سنجهش انسجام» به دست می‌آید. انسجام معیار ارزیابی درونی جریان‌شناسی است.

بعد از آنکه جریان به صورت فی‌نفسه شناخته شد، مرحله شناخت ارزشی داوری و تجویزی می‌رسد. در این مرحله لازم است ابتدا جریان‌ها بر اساس معیار حق و باطل، که اصل جریان‌شناسانه اندیشه اسلامی است، ارزیابی شوند و عیار آن‌ها مشخص شود. سپس می‌توان جریان‌ها را بر اساس شاخص‌های موردنیاز بر اساس ضرورت‌های کاربردی و عملیاتی دسته‌بندی کرد. جایگاه دین در زندگی اجتماعی و نحوه مواجهه با غرب و ولایت‌فقیه مهم‌ترین شاخص‌هایی هستند که می‌توان جریان‌های مختلف فکری، فرهنگی و سیاسی را بر اساس آن‌ها دسته‌بندی کرد.

کتابنامه

۱. ابراهیمپور، علی. ۱۳۹۸. بررسی تحلیلی نظریه‌های مطرح در مفهوم‌شناسی «جريان» و «جريان‌شناسی». فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی (پذیرش قطعی).
۲. —————. ۱۳۹۷. تحلیل عناصر و ابعاد حقیقت چندبعدی اجتماعی-معرفتی «جريان» بهمثابه موضوع دانش جريان‌شناسی. همايش بين المللی جريان‌شناسی فرهنگی در عرصه بین الملل. قم: جامعه المصطفی.
۳. اسکات، ریچارد. ۱۳۹۳. سیستم‌های عقلایی، طبیعی و باز. ترجمه دکتر حسن میرزاچی اهرنجانی. تهران: سمت. چاپ هفتم.
۴. اسمیت، فیلیپ؛ رایلی، الکساندر. ۱۳۹۴. نظریه فرهنگی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علمی. چاپ اول.
۵. اعرافی، علیرضا. ۱۳۹۵. هرمنوتیک. قم: نشر اشراق و عرفان. چاپ اول.
۶. الوانی، سید مهدی. ۱۳۸۸. مدیریت عمومی. ویراست سوم. تهران: نشر نی. چاپ سی و هفتم.
۷. الهی راد، صدر. ۱۳۹۵. آشنایی با هرمنوتیک. قم: مؤسسه امام خمینی. چاپ اول.
۸. امین‌پور، فاطمه. ۱۳۹۰. روش‌شناسی اجتماعی از منظر قرآن. قم: بوستان کتاب. چاپ اول.
۹. ایمان، محمد تقی. ۱۳۹۳. روش‌شناسی تحقیقات کیفی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. چاپ دوم.
۱۰. —————. ۱۳۹۴. فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. چاپ سوم.
۱۱. برازو، ژاک. ۱۳۸۷. «دانش میان‌رشته‌ای و تحصیلات عالیه». ترجمه توحیده ملاباشی. چالش‌ها و چشم‌اندازهای مطالعات میان‌رشته‌ای. تهران: نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. چاپ اول.
۱۲. بليکى، نورمن. ۱۳۹۳. پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی. ترجمه، تدوین، مقدمه و تعلیقات سید حمید رضا حسنی، محمد تقی ایمان و سید مسعود ماجدی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. چاپ دوم.
۱۳. بيرو، آلن. ۱۳۸۰. فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه باقر ساروخانی. تهران: کيهان. چاپ چهارم.

۱۴. پارسانیا، حمید. ۱۳۹۰. روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی. قم: کتاب فردا. چاپ اول.
۱۵. پاکتچی، احمد. ۱۳۹۱. روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث. تهران: دانشگاه امام صادق(علیه السلام). چاپ اول.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۹۰. فطرت در قرآن. تنظیم محمد رضا مصطفی‌پور. قم: اسراء. چاپ هفتم.
۱۷. حبیبی، رضا. ۱۳۸۶. درآمدی بر فلسفه علم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۸. حسین‌زاده، محمد. ۱۳۸۶. منابع معرفت. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). چاپ اول.
۱۹. —————. ۱۳۹۳. مبانی معرفت‌شناسی علوم انسانی در اندیشه اسلامی؛ دفتر اول: ارائه مبانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). چاپ اول.
۲۰. خسروپناه، عبدالحسین. ۱۳۹۲. «جريان‌شناسی تفریح من است!». مصاحبه با پایگاه علمی‌تحلیلی گذار. انتشار: ۱۴ دی ۱۳۹۲. Gozaar.ir. دریافت در مرداد ۱۳۹۳.
۲۱. —————. ۱۳۹۳. در جست‌وجوی علوم انسانی اسلامی. جلد اول. قم: معارف. چاپ اول.
۲۲. خواص، امیر. ۱۳۹۳. درسنامه تفکر نقدی. قم: مؤسسه امام خمینی. چاپ دوم.
۲۳. خورسندی طاسکوه، علی. ۱۳۹۶. گفتمان میان‌رشته‌ای دانش. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. چاپ دوم.
۲۴. راینر، استیون. ۱۳۹۶. تئوری سازمان: ساختار و طرح سازمانی. ترجمه سید مهدی الوانی و حسن دانایی‌فرد. تهران: انتشارات صفار. چاپ چهل و ششم.
۲۵. راینر، استیون؛ جان، تیموتی. ۱۳۹۶. رفتار سازمانی. ترجمه مهدی زارع. تهران: انتشارات نص. چاپ هفتم.
۲۶. ریکو، آلن. ۱۳۹۶. پژوهش میان‌رشته‌ای: نظریه و فرایند. ترجمه محسن علوی‌پور، علی اکبر نورعلیوند، مجید کرمی، هدایت‌الله اعتمادی‌زاده. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. چاپ دوم.
۲۷. رضائیان، علی. ۱۳۸۴. اصول مدیریت. تهران: سمت. چاپ هفدهم.
۲۸. —————. ۱۳۸۷. مبانی مدیریت رفتار سازمانی. تهران: سمت. چاپ نهم.

۲۹. ۱۳۹۵. مبانی سازمان و مدیریت. تهران: سمت. چاپ نوزدهم.
۳۰. زرین‌کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۱. تاریخ در ترازو. تهران: امیرکبیر. چاپ هفتم.
۳۱. ساروخانی، باقر. ۱۳۷۵. روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. چاپ دوم.
۳۲. سبحانی تبریزی، جعفر. ۱۴۲۷. بحوث فی الملل و النحل. جلد ۲. قم: مؤسسه النشر الإسلامي. چاپ اول.
۳۳. سبزواری، ملاهادی. ۱۳۶۹. شرح المنظومة. جلد ۵. تصحیح علامه حسن‌زاده آملی. تهران: نشر ناب. چاپ اول.
۳۴. سلطانی، سید علی اصغر. ۱۳۸۳. «تحلیل گفتگو به مثابه نظریه و روش». نشریه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم. زمستان ۸۳. شماره ۲۸.
۳۵. شریفی، احمد حسین. ۱۳۹۳. مبانی علوم انسانی اسلامی. تهران: آفتاب توسعه. چاپ اول.
۳۶. فرامرز قراملکی، احد. ۱۳۹۲. روش‌شناسی مطالعات دینی. مشهد: نشر دانشگاه علوم اسلامی رضوی. چاپ هشتم.
۳۷. فرامرز قراملکی، احد؛ سیاری، سعیده. ۱۳۸۹. «مطالعات میان‌رشته‌ای: مبانی و رهیافت‌ها». مجله فلسفه و کلام اسلامی. سال چهل و سوم. شماره ۲.
۳۸. فقیه، نظام الدین. ۱۳۹۳. سیستم‌های پویا (اصول و تعیین هویت). تهران: سمت. چاپ دوم.
۳۹. فوردمون، رابرد. ۱۳۸۷. «پرسش از میان‌رشته‌گی». ترجمه ارکان شریفی. چالش‌ها و چشم‌اندازهای مطالعات میان‌رشته‌ای. تهران: نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی چاپ اول.
۴۰. کاظمی مقدم، ایمان. ۱۳۹۵. درس‌نامه آموزشی نظریه شبکه مسائل. مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام. چاپ اول.
۴۱. گلکار، محمد حسین. ۱۳۹۵. درس‌نامه پارادایم شبکه‌ای و مقایسه آن با پارادایم‌های رایج. مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام. چاپ اول.
۴۲. گلوور، دیوید؛ استرابریچ، شیلاف؛ توکل، محمد. ۱۳۸۸. جامعه‌شناسی معرفت و علم. ترجمه شاپور بهیان، حامد حاجی حیدری، حسن ملک، محمدرضا مهدی‌زاده، جمال محمدی. تهران: سمت. چاپ چهارم.
۴۳. لاتوکا، لیسا. ۱۳۸۷. «آموختن کار میان‌رشته‌ای (رویکردی اجتماعی-فرهنگی به

- کار دانشگاهی).». ترجمه سید محسن علوی پور. چالش‌ها و چشم‌اندازهای مطالعات میان‌رشته‌ای. تهران: نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. چاپ اول.
۴۴. متین، منصور. ۱۳۸۸. تفکر میان‌رشته‌ای. قم: بوستان کتاب. چاپ اول.
۴۵. ———. ۱۳۹۲. فرهنگ اصطلاحات میان‌رشته‌ای. قم: بوستان کتاب. چاپ اول.
۴۶. محمدپور، احمد. ۱۳۹۲. روش تحقیق کیفی صدروش. جلد ۱. تهران: جامعه‌شناسان. چاپ دوم.
۴۷. ———. ۱۳۹۲ ب. روش تحقیق کیفی صدروش. جلد ۲. تهران: جامعه‌شناسان. چاپ دوم.
۴۸. محمدی، داوود؛ رمضان، مجید؛ ابراهیمی، محمدرضا. ۱۳۸۹. تجزیه و تحلیل سیستم‌ها (تفکر سیستمی). تهران: ققنوس. چاپ اول.
۴۹. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۷الف. مجموعه آثار. جلد ۲۲ (وحی و نبوت). قم و تهران: صدرا. چاپ هشتم.
۵۰. ———. ۱۳۷۷ب. مجموعه آثار. جلد ۲۳ (تقوی؛ ده گفتار). قم و تهران: صدرا. چاپ هشتم.
۵۱. ———. ۱۳۷۷ج. مجموعه آثار. جلد ۳ (نبرد حق و باطل). قم و تهران: صدرا. چاپ هشتم.
۵۲. ملائی توانی، علیرضا. ۱۳۹۰. درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ. تهران: نشر نی. چاپ چهارم.
۵۳. ملکیان، مصطفی. ۱۳۷۳. تفکر نقدی. جزوء درس گفتار. <http://bidgoli1371.blogfa.com/category/18>.
۵۴. موسوی، آرش. ۱۳۹۰. درآمدی بر روان‌شناسی علم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. چاپ دوم.
۵۵. مولکی، مایکل. ۱۳۸۹. علم و جامعه‌شناسی معرفت. ترجمه حسین کچویان. تهران: نشر نی. چاپ سوم.
۵۶. واسطی، عبدالحمید. ۱۳۹۱. نگرش سیستمی به دین. مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام. چاپ سوم.
۵۷. ———. ۱۳۹۴. راهنمای تحقیق با اقتباس از نگرش اسلام به علم و هستی. مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام. چاپ سوم.

۵۸. بی‌تا. «پارادایم شبکه‌ای». در سایت مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام: www.isin.ir. دریافت در بهمن ۱۳۹۶.
۵۹. واعظی، احمد. ۱۳۸۹. درآمدی بر هرمنوتیک. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. چاپ ششم.